



در پژوهش حاضر، دیدگاه قرآن در تبیین نفاق و امکان بیان این تبیین در الگویی نظری و در قالب پاسخ به پرسش‌های علوم اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، متغیرهای سطوح خرد، میانه، کلان (ساختی، خرده‌فرهنگی) و میان‌فرهنگی، به شکلی متناسب و با تفصیلی درخور توجه و منطقی قابل قبول، در کنار هم به کار رفته‌اند. حاصل، الگویی تلفیقی، بدیع و فراگیر است و نگاه اجتماعی و عمیق قرآن را به ابعاد و علل نفاق - به عنوان پدیده‌ای کجروانه و مسأله اجتماعی بومی در جامعه اسلامی - نشان می‌دهد. روش پژوهش قابلیت دارد تا ضوابط اسلامی تفسیر متن را رعایت و به فهمی از آیات برسد که در علوم اسلامی و اجتماعی، از روایی برخوردار باشد. برداشت‌های این پژوهش از آیات، به تحلیل‌های معتبر منابع تفسیری، مستند و بدین ترتیب، از روایی برخوردار شده‌اند.



نفاق، تبیین اجتماعی / تلفیقی، قرآن (آموزه‌ها)، تحلیل محتوای کیفی
قیاسی

دوفصلنامه علمی پژوهشی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان / سال دوم / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۳۹۱

تبیین اجتماعی نفاق: الگویی تلفیقی بر اساس آموزه‌های قرآنی

علیرضا محسنی تبریزی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

mohsenit@ut.ac.ir

محمود رجبی

استاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

rajabi@qabas.net

علی سلیمی

عضو هیئت علمی پژوهشکده علوم اجتماعی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ali_salimi@rihu.ac.ir



مقدمه و بیان مسأله

در پژوهش حاضر، با توجه به نکات زیر گزاره‌های قرآنی مورد بررسی قرار گرفت تا دیدگاه آن‌ها را در تبیین اجتماعی نفاق بیازماید:

نفاق به عنوان پدیده‌ای کنجروانه تهدیدآمیز و حساسیت‌آفرین در جامعه اسلامی، مورد اهتمام قرآن بوده (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۱۹: ۲۸۷) و در بیش از ۳۰۰ آیه موشکافی شده است (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۲۲). از جمله علل این اهتمام عبارت‌اند از: تأثیر شدید و مستمر و آثار ویرانگر آن در جامعه، گوناگونی، پیچیدگی و چهره پنهان و تغییرپذیر منافقان و کنش‌های فردی و جمعی آنان و در نتیجه، مشکل بودن شناخت آن‌ها و اینکه نفاق، عمری به درازا و گستره حیات انسان دارد؛ در هر زمان، هر جامعه و در قشرهای مختلف، شکل می‌گیرد؛ و محصول طبیعت هر انقلاب و تهدیدی درونی برای آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۱۹: ۲۸۷-۲۹۰؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۴/ ۲۴: ۱۴۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹/ ۱: ۱۳۸-۱۳۹؛ سیدقطب، ۱۴۱۲/ ۱: ۴۲؛ مطهری، ۱۳۸۷/ ۲۶: ۱۳۷-۱۴۲).

این پدیده همچنین به‌عنوان موضوع پژوهشی بومی در مطالعات علوم اجتماعی اهمیت دارد. زیرا گستردگی، شدت و عمق حضور، اثرگذاری و حساسیت‌آفرینی آن - که آن را به صورت مسأله‌ای اجتماعی در جامعه اسلامی مطرح می‌کند - ویژگی جوامع مشابه این جامعه و بومی آن‌هاست. اهمیت این ویژگی، از جمله، از آن روست که اسلام، دینی تمام‌گراست و رسالت خود را آن می‌داند که با تشکیل جامعه دینی، حضوری فعال و فراگیر در حوزه‌های مختلف حیات جامعه و اعضای آن داشته باشد (شجاعی‌زند، ۱۳۸۵: ۳۳). از این رو، ایمان داشتن یا درونی شدن باورها و ارزش‌ها در اعضای جامعه را عاملی تعیین‌کننده در تحقق آن رسالت و معیار ارزش‌گذاری افراد و کنش‌های آن‌ها می‌داند. بدین شکل، تغییر نگرش یا آیین افراد، در هر حال و به‌ویژه، به سبب آثارش بر دیگران و بر محیط، مهم و نوعی تهدید محسوب می‌شود. وانگهی، زمینه آن فراهم می‌شود تا افراد یا گروه‌هایی، پیوسته نظاهر به ایمان را پوششی برای دستیابی به اهداف و منافع خود ببینند و در نتیجه، نفاق، بسان پدیده‌ای اجتماعی و همواره حاضر در این جامعه مطرح باشد.

مراجعه به قرآن و یافتن پاسخ‌های آن به پرسش‌های علوم اجتماعی، یکی از ضرورت‌های بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و نظریه‌پردازی دینی در این علوم و زمینه گفتگو بین علوم اسلامی و اجتماعی است. اهمیت مراجعه به قرآن، به‌ویژه، در دو نکته زیر بیان شده است:



نخست، متون مقدس اسلامی در مواجهه با پدیده‌های فردی و اجتماعی، نگاه عینی و ارزشی را تفکیک می‌کنند و آن را لازمه رسالت هدایت می‌دانند. در تحلیل عینی، پدیده‌ها به نحوی عالمانه مشاهده و تحلیل می‌شوند و مشاهدات در پیوند با مبانی هستی‌شناختی، ارزش‌شناختی، ملاحظات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مانند آن، به حوزه ارزش‌گذاری و داوری وارد می‌شوند. آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه، در تحلیل پدیده‌های کجروانه، شناسایی - و شناساندن - تهدیدها را، نوعی راهکار اقناعی کنترل می‌دانند و بدین شکل، شناخت‌های عینی مهمی را از این پدیده‌ها در خود دارند (صدر، ۱۴۲۶: ۴۵-۵۴؛ مصباح، ۱۳۸۹: ۲۹۸-۳۰۸).

دوم، با وجود مضمون‌های مشابه ریا، فریب‌کاری بین‌شخصی و ارتباطات فریبکارانه^۱ که در حوزه‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و ارتباطات در سطوح خرد و میانه بررسی شده است، نفاق در بررسی‌های کجروی و مسائل اجتماعی، موضوع پژوهش نبوده و به‌ویژه، پیوند آن با متغیرهای کلان، مورد توجه قرار نگرفته است. در حالی که گزاره‌های قرآنی، دو ویژگی زیر را در تبیین نفاق دارند و بدین شکل، چشم‌اندازهای جدیدی را در شناخت آن بر مطالعات اجتماعی می‌گشایند. گزاره‌های قرآنی عنایتی جدی به پیوند نفاق با متغیرهای کلان دارند و مراحل از وجود و انواع عملکردهای آن را در قالب یک خرده‌فرهنگ و مناسبات آن با خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه را ترسیم کرده‌اند.

اهداف، پرسش‌ها و روش پژوهش

با توجه به نکات یادشده، هدف پژوهش حاضر نخست، ارائه شناخت‌هایی جدید از یک مسأله اجتماعی کجروانه به مطالعات اجتماعی (بومی) است که در قالب شناسایی مراحل شکل‌گیری و تحول نفاق و متغیرهای اثرگذار در آن‌ها دنبال می‌شود. دوم، توان‌سنجی گزاره‌های قرآنی در تبیین اجتماعی این پدیده و ارائه الگویی نظری که از معیارهای پذیرش در علوم اجتماعی برخوردار باشد. همچنین با توجه به فن برگزیده برای پژوهش، هدف جزئی آن، تحلیل محتوای قرآن و موضوع آن، توصیف نگاه قرآن در تبیین مراحل مختلف شکل‌گیری و تحول نفاق است. پرسش اصلی پژوهش را می‌توان به صورت زیر بیان کرد: الگوی نسبت‌پذیر به قرآن در زمینه سبب‌شناسی نفاق چیست؟ این پرسش با توجه به ابعاد مختلفی که در گزاره‌های قرآنی برای نفاق ترسیم شده، به سه پرسش کلی زیر تفکیک گردیده است: (۱) تحلیل قرآن از متغیرهای

1. Hypocrisy, interpersonal deception, deceptive communication



اثرگذار بر شکل‌گیری، استمرار و تقویت نفاق فردی چیست؟ ۲) تحلیل قرآن از متغیرهای اثرگذار بر گروهی شدن نفاق چیست؟ ۳) تحلیل قرآن از متغیرهای اثرگذار بر شکل‌گیری، استمرار و تقویت نفاق گروهی چیست؟

روش پژوهش، بررسی اسنادی و جستجو از نوع تحلیل محتوای توصیفی و کیفی است. مقوله‌بندی، موضوعی (ناظر به محتوای گزاره‌های قرآنی) و با رویکرد قیاسی (بر اساس یافته‌های نظری و تجربی پژوهش‌های کجروی) بوده است. واحد سنجش، گزاره‌های قرآنی (فرازهای مرتبط آیات) و گزاره‌های مرتبط از منابع تفسیری است که به تحلیل مقصود آن‌ها پرداخته‌اند.

تحلیل محتوای کیفی قیاسی، رویکردی نوین در تحلیل محتوا است. یک علت انتخاب رویکرد مذکور این است که برخلاف رویکرد استقرایی یا روش رویش نظریه، از نظریه‌ها، یافته‌ها، تجربه‌های علمی و دانش ناظر به موضوع، در تدوین پرسش‌ها و فرضیه‌ها بهره می‌گیرد و بدین شکل، راه مناسبی برای فهم پاسخ‌های متون مقدس اسلامی به پرسش‌های علوم اجتماعی و یافتن هم‌خوانی‌های میان دیدگاه‌های دو حوزه است.

در رویکرد یادشده، مفاهیم، متغیرها، پرسش‌ها، مقوله‌ها (کدها)، روابط بین آن‌ها و سازه‌های تحلیل بر اساس پیشینه، تدوین، و متن و داده‌های مورد نظر در قالب این مقوله‌ها بازچینی می‌شود (Forman & Damschroder, 2008: 40). هدف آن، اعتبارسنجی یا آزمون دوباره داده‌ها یا نظریه‌ها یا کاربرد آن‌ها در موقعیت‌های متفاوت و پالایش، گسترش یا غنای بیشتر نظریه‌ها است و می‌تواند آزمون مقوله‌ها، مفاهیم، الگوها یا فرضیه‌ها را نیز شامل شود (Sato & Kyngas, 2008: 109-112; Hsieh & Shannon, 2005: 1279-1285).

در بررسی حاضر، مضمون‌های نظری ماندگار در پژوهش‌های کجروی و یافته‌های مرتبط با آن‌ها، بافت تحلیل را شکل داده و با توجه به مقدماتی بودن کار، محورهای کلی آن‌ها، ماتریس تحلیل بوده است. پرسش‌ها، مقوله‌ها و فرضیه‌ها بر اساس این ماتریس، تدوین و آیات قرآن در قالب این مقوله‌ها، کدگذاری شده است. برداشت‌ها از آیات به تحلیل‌های شمار اطمینان‌آوری از منابع تفسیری مستند هستند. این ویژگی، آن‌ها را از نگاه علوم اسلامی، اعتبار می‌دهد و از نظر هولستی (Holsti, 1969: 598) و برگ (Berg, 2001: 242-243) مجوز استنتاج معانی پنهان و



تحصیل روایی از دیدگاه علوم اجتماعی است. ابزار گردآوری داده‌ها نیز پرسشنامه معکوس است.

پیشینه و چارچوب نظری

با وجود مضمون‌های مشابه یادشده در حوزه‌های روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و ارتباطات، تحلیل نفاق در پژوهش‌های کجروی و مسائل اجتماعی - به‌ویژه، با لحاظ ابعاد و ویژگی‌های آن در جامعه اسلامی - کاری نو و مصداقی از بومی کردن این مطالعات است. تحلیل این پدیده با شناسایی و بکارگیری مفاهیم، متغیرها و روابطی، که در ادامه، مطرح شده‌اند، حاصل بررسی‌های نویسندگان بوده و پیشینه مستقل و مؤثری نداشته است. همچنین نکاتی که چارچوب نظری پژوهش را شکل داده است، یافته‌های نظری و تجربی هستند که طبیعت و علل اجتماعی این پدیده را توضیح می‌دهند و با توجه به عناصری انتخاب شده‌اند که در گزاره‌های قرآنی، در دو شکل فردی و گروهی نفاق و فرایند گروه شدن منافقان ترسیم شده است.

نخستین متغیر شایان توجه در سبب‌شناسی نفاق، دوگانگی ارزشی/هنجاری است. این متغیر ساختی، بیانگر تعدد و واگرایی نظام‌های اعتقادی، ارزشی و هنجاری، مراجع اقتدار و منابع حمایت اجتماعی در جامعه است که به‌ویژه، در انقلاب‌ها یا تغییرات سریع و عمیق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پدید می‌آیند و از جنبه‌های متعددی بر تولید کجروی در جامعه اثر می‌گذارند. در توضیح این متغیر، تصاویر نظری مختلفی که از آن، ابعاد، متغیرهای مرتبط با آن و مسیرها و سازوکارهای اثرگذاری آن‌ها وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفته است. آنگاه، چهار مؤلفه کلی زیر از آن‌ها انتزاع شده و در تصویر کلی زیر، مبنای تدوین مقوله‌ها و فرضیه‌های تحلیل قرار گرفته است:

(۱) تعدد و واگرایی ساختارهای یادشده: نظام‌های اعتقادی، ارزشی و هنجاری متعارض، گروه‌های نفوذ، مراجع ارزش‌گذاری و منابع واگرای حمایت اجتماعی، از جمله ابعاد این مؤلفه و انقلاب‌ها و تغییرات یادشده، برخی از زمینه‌سازهای آن هستند.

(۲) روابط و پیوندهای افراد با آن ساختارها: این مؤلفه، بیانگر روابط و پیوندهای اجتماعی، دلبستگی‌ها، وابستگی‌های افراد به ساختارهای مذکور و دوگانگی و واگرایی آن‌هاست و عناصری مانند (احساس یا تمایل) عضویت یا تعلق، باور یا درونی کردن، پایبندی و نیاز را در بردارد.



۳) نقش‌ها، انتظارات و فشارهایی که افراد در این پیوندها با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند: این مؤلفه، بیانگر متغیرهای زیر - و تعدد و تعارض آن‌ها - است: نقش‌هایی که به فرد واگذار می‌شود، انتظارات نقش، جامعه‌پذیری (دوباره)، نفوذ، فشار هم‌نوایی.

۴) بازخوردهای این مؤلفه‌ها در نگرش‌ها و کنش‌ها که از جمله عبارت‌اند از: دلبستگی و بیگانگی (دوگانه)، سرگردانی، خنثی‌سازی یا توجه، حاشیه‌ای شدن، شخصیت و آگاهی دوگانه و تجمع، گروه شدن و شکل‌گیری خرده‌فرهنگی نو از افراد حاشیه‌ای.

در ادامه، به اختصار، تحلیل‌های سه دسته از نظریه‌ها بیان می‌شود که مجموعه‌ای هم‌خوان با این متغیر و مؤلفه‌های آن را ارائه داده و الهام‌بخش تفکیک بالا بوده‌اند:

روایت‌های مختلف نظریه انسان حاشیه‌ای، با تمرکز بر این متغیر، مؤلفه اول را در قالب طیفی از برخورد نظام‌های فرهنگی واگرا - که محصول حوادث شگرف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و تضادهای قومی و ملی یا تغییرات بنیادی و ناهماهنگ نهادهای اساسی جامعه است - گرفته تا سهمیه بودن در حیات و سنت‌های دو گروه متمایز تصویر می‌کنند. آثار بی‌واسطه این مؤلفه، تزلزل ارزش‌ها و روابط پیشین، جایگزین نشدن ارزش‌ها و مناسبات دیگر و در شدیدترین حالت، فروریختگی نظام ارزش‌هاست. مؤلفه دوم، (حسن/ تمایل) عضویت یا تعلق بدین ساختارهای متعارض، تلاقی فرهنگ‌های واگرا در ذهن فرد و مانند آن و مؤلفه سوم، توقعات و ارزش‌های دوگانه است. مؤلفه چهارم نیز عناصر زیر را شامل می‌شود: حس هم‌زمان تعلق و بیگانگی (دوگانه)، دوگانگی آگاهی، ناباوری، بی‌تفاوتی، عجز از کسب هویت یک طرف، گنجی، کناره‌گیری، تعلیق اجتماعی و فرهنگی، شخصیت دوگانه یا بی‌ثبات، گروه شدن برای اخفای حاشیه‌ای بودن، شکل‌گیری نوعی خرده‌فرهنگ ترکیبی و حاشیه‌ای (Park, 1928; Sarوخانی, 1370). Green, 1947; Mann, 1958; Jary & Jary, 2000; Goldberg, 2012; انصاری، ۱۳۵۵؛

نظریه فشار در روایت‌های دورکیم و مرتن از متغیر انومی، مؤلفه اول را روند فزاینده تخصصی شدن نقش‌ها و تمایز کارکردها در جوامع صنعتی، ستیز اهداف و هنجارها با واقعیت‌های اجتماعی و تعارض هنجارها و ارزش‌ها، علت را تغییرات بنیادی و سریع، تحولات شتابزده اقتصادی یا وسعت شتابان اهداف و آثار بی‌واسطه‌اش را بحران در نظام ارزشی و هنجاری و بی‌ثباتی یا فروپاشی هنجارها و ارزش‌ها می‌داند. به مؤلفه دوم با تعبیرهایی مانند حاکمیت پیشین وجدان جمعی، ارزش‌ها، هنجارها، محترم بودن یا علقه پیشین به باورها و ارزش‌ها، درونی شدن اهداف و ابزارها، نوعی تمایل به هم‌نوایی، نیاز فرهنگی دستیابی به اهداف



اشاره دارد. مؤلفه سوم، نقش‌ها و کارکردهای تخصصی‌شده و احياناً متعارض، کشش‌ها و فشارهای ناشی از گسست اجتماعی، الزام‌های تضعیف‌شده وجدان جمعی یا ارزش‌ها و هنجارها و فشارهای روانی ارضای نیاز است.

متغیرهای مؤلفه چهارم نیز در روایت‌های مذکور عبارت‌اند از: ابهام در ارتباط فرد با جامعه، ناکارآمد جلوه کردن باورها و ارزش‌هایی که محترم و مورد علاقه بودند، نومی‌دی از دسترسی هم‌زمان به اهداف و ابزارهای درونی‌شده، ضعیف شدن تعهد به رهنمودهای جمعی عمل یا اهداف و ابزارها، گزینش یک طرف تعارض یا انکار هر دو، نابسامانی روانی (تعارض دو شخصیت خودخواه و دیگرخواه، فروپاشی ساختار پایدار نیازها)، بیگانگی، احتمال اینکه افراد دارای موقعیت مشابه، فهم مشترکی از سرمایه‌گذاری در خرده‌فرهنگ‌های کجرو تجربه کنند و مانند آن (Shoham & et al., 2010: 161-168; Tierney, 2009: 20-32; و وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۴۲-۱۴۳، ۱۴۸-۱۴۹، ۱۵۴-۱۵۵، ۱۶۰؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۱، ۱۱۶-۱۱۷، ۲۰۷-۲۰۸، ۳۲۶-۳۲۹).

تبیین‌های پدیدارشناختی کجروی در روایت‌های سایکس، ماتزا و کاتز، دوراهی‌ها و سردرگمی‌های پیرامون ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را بررسی و مؤلفه اول را در ابعاد زیر ترسیم کرده‌اند: نظام‌های متعارض ارزش‌ها و آداب و رسوم متعارف و کجروانه، ارزش‌های واگرای آشکار و زیرزمینی (در نظام متعارف)، بی‌عدالتی‌های ساختاری، نهادهای اجتماعی معیوب و دچار پیش‌داوری، منازعات و جنش‌های سیاسی، اجتماعی، دوگانگی پایگاه اجتماعی (نو) جوانان و انگیزه‌ها، سائق‌ها، توجیه‌ها و نگرش‌های موافق و مخالف راست‌روی. تعهد به هر دو نوع ارزش‌ها، رسوم و کنش‌های متعارف و کجروانه، میل هم‌زمان به پذیرش اجتماعی و کسب وجهه در بین کجروانه، برخی اجزای مؤلفه دوم هستند. مؤلفه سوم، قرار داشتن در معرض فشارهای ناشی از عوامل زیر است: کشاکش درونی‌شده‌های راست‌روانه و شرایط اجتماعی مجازکننده کجروی، توقعات هم‌نویایی راست‌روان و آزمون‌های مستمر مردانگی و وفاداری در گروه همالان، وجود و آموزش فنون، انگیزه‌ها، سائق‌ها، توجیه‌ها و نگرش‌های موافق/مخالف پیروی از قانون.

مؤلفه چهارم در نظریه‌های مذکور با محوریت گزینش، متغیرهای زیر را شامل می‌شود: زیستن در تغییرات دائمی و عدم قطعیت، حس بی‌عدالتی، بیچارگی (ناشی از فقدان هر نوع

1. White & Haines
2. Sykes, Matza, Katz



کنترل) و بیگانگی، سرگردانی (حالت روانی ناشی از دل‌بستگی توأمان به ساختارهای واگرا)، موقعیت گذار (نوجوانان) (بین وابستگی به دیگران و آزادی فکر و عمل)، خنثی‌سازی (یک راه حفظ تمامیت فردی و مدیریت دوراهی‌ها و سردرگمی‌ها) و گرایش به عضویت در گروه‌ها (یک راه کاهش سرگردانی و اضطراب) (Matza & Sykes, 1961; Matza, 1964; Katz, & Hass, 1988; Shoemaker, 2009: 196-199; Hayward & et al., 2010: 137-138, 187-191; Barlow & Kazulrich, 2010: 85-88).

مطالب بعدی، بیانی بسیار مختصر از آرای نظری راجع به دو دسته نکات زیر است: سایر متغیرها و مناسباتی که ابعاد دیگری از نفاق را توضیح می‌دهند و ابعاد مهم دیگری از متغیرهای یادشده.

ناهماهنگی شناختی: متغیری روان‌شناختی اجتماعی و بیانگر تعارض دو یا چند مؤلفه شناختی (باور، نگرش، عاطفه) و حتی حس تهدید یکپارچگی خود در پی رویارویی با بدیل‌های هم‌ارز است. فرد را در سردرگمی‌گزینش بین آن‌ها قرار می‌دهد و از جمله زمینه‌ساز امور زیر است: تغییر در نگرش و کنش، کاهش پای‌بندی به آنچه ارزشمند می‌دانیم، پی‌جویی حمایت اجتماعی برای آن‌ها که جامعه تأییدشان نمی‌کند. مطالعات معاصر علوم اجتماعی، آن را در فهم تجربه موقعیت‌ها، ارزش‌ها، تعلقات، نقش‌ها، انتظارات و هویت‌های متعارض و نقش عوامل اجتماعی در این تجربه به کار می‌گیرند (Darity, 2008; Cooper, 2007: 135-149; Steele & et al., 1993: 893).

بیگانگی، کاربردی گسترده در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد. در شکل‌هایی مانند حس تنهایی، بی‌یاوری، بی‌معنایی، ناتوانی، بی‌تفاوتی، گسستگی، تنفر، بدبینی، انزوا یا خصومت، رد و انکار و ضعف پیوند و تعهد به خود، هم‌نوعان، پیوندها و ساخت‌های اجتماعی، نظام ارزشی و هنجاری و جامعه ترسیم شده است. نظریه‌های متفاوت این حوزه‌ها، آن را محصول واگرایی‌های ناشی از عناصری مانند تحولات نظام‌های اجتماعی، ارزشی، انگیزش و کنش، تقسیم کار، تخصصی‌شدن و دوگانگی اهداف و ابزارها، ارزش‌ها و الگوهای جامعه‌پذیری می‌دانند (محسنی تبریزی، ۱۳۷۰).

ریا یا تظاهر فریب‌کارانه به مطلوب‌ها و پذیرفته‌های اجتماعی یا دینی، مضمونی مرتبط با ناهماهنگی شناختی (بین درون و برون یا سخن و عمل)، بیانگر تغییر کنشی ناشی از آن و زمینه‌ساز نوعی شیوه زندگی فردی یا جمعی است. در نوع جمعی، توجیهات ریاکاری را جمع می‌سازد. بنابراین، در ایجاد تغییر مؤثرتر است (Fointiat, 2008; Cooper, 2007: 174-177).



فریب‌کاری، در نظریه روان‌شناختی اجتماعی فریبکاری بین‌شخصی، نوعی گزینش و راهبرد در مدیریت ارائه اطلاعات است که با هدف ایجاد اعتبار - که ارزیابی اساسی در مبادلات بین‌شخصی است - انجام می‌شود. وقوع و چگونگی آن با متغیرهای مرتبط با بافت، موقعیت و سایر عناصر اثرگذار بر کنش، روابط بین طرف‌های آن و شناخت‌ها و نگرش‌های آنان پیوند دوسویه دارد (Buller & et al., 1994: 369-366).

دوراهی اجتماعی: این مفهوم، به‌ویژه در روایت جامعه‌شناختی نظریه گزینش عقلانی، بر مفهوم نفع، استوار و بیانگر دوراهی‌های ناشی از تعارض منافع است و با عوامل محیطی (مانند فضا و محیط کنش)، موقعیتی (مانند اندازه و زمان حصول منافع) و شخصیتی پیوند دارد (Ritzer, 2007: 4401-4400; جوادی و هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۴۵-۱۵۴).

تضاد نقش‌ها: متغیری مؤثر در تحلیل‌های ساختاری نقش و بیانگر تناقض‌های میان انتظارات و اقتضائات نقش‌های متعدد است (Ritzer, 2007: 3953). به عنوان یک پیامد واگرایانه تمایز اجتماعی، دغدغه کنت و دورکیم بوده و مید در بحث نقش‌پذیری با دیگری‌های تعمیم‌یافته واگرا، آثار منفی آن را از هم‌گسیختگی در کنش‌ها و شکل‌گیری خود کامل یا خودپنداره ثابت و منسجم دانسته است (Mead, 1934: 321-322; Turner, & Beeghley, 1981: 357-358 & 364-365).

تشکیل گروه یا تمایل به آن، یک بازخورد دوگانگی است. این واژه در اینجا بیانگر طیفی از گرد هم آمدن افراد، رو آوردن آنها به کنش گروهی، شکل‌گیری گروه و تبدیل آن به خرده‌فرهنگی سازمان‌یافته است که مورد توجه نظریه‌های متفاوتی قرار گرفته است. برخی نظریه‌های روان‌شناختی، روان‌شناختی اجتماعی و کجروی، جاذبه بین‌فردی را زمینه‌ساز پیوند افراد با هم و آنها را شامل مجاورت فیزیکی، خویشی، باورها، نگرش‌ها و علائق مشابه، نیاز روانی تعلق، برخی علل زیستی و مانند آن دانسته‌اند. تبیین‌های ساختی و خرده‌فرهنگی کجروی نیز حس بی‌عدالتی در جامعه و مطرود بودن از آن یا بیگانگی، احتمال عدم موفقیت کنش‌های فردی و نیاز به امنیت و احترام را زمینه‌ساز گرد آمدن افراد یا رو آوردن به کنش جمعی دانسته‌اند.

تبیین‌های فوق، عناصر زیر را نیز در تبدیل این تجمع‌ها به گروه، کنش گروهی و سازمان یافتن گروه مؤثر دانسته‌اند: نیازهای مادی، عاطفی و ارزشی (مثلاً حمایت اجتماعی که جمع برمی‌آورد، بدل شدن جمع به) پشتوانه مادی، اعتقادی و ارزشی، رضایت خاطر، حس تعلق یا پای‌بندی به گروه و ارزش‌ها و هنجارهایش، فرصت افتراقی و فشار هم‌نوایی، نفوذ اجتماعی،



نظارت و مناسبات قدرت در گروه (ارجحیت‌های منزلتی، سلسله‌مراتب اقتدار، روابط قیمومیتی) (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۳-۱۰۱؛ همو و داوری، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۳، ۳۳۴-۳۵۱).

ارتباطات میان‌فرهنگی یا کنش‌های متقابل افراد، به عنوان اعضای فرهنگی خاص، در دو سطح بین‌فردی و جمعی در نظریه‌های ارتباطات میان‌فرهنگی بررسی شده است. برخی از متغیرهای شایان توجه در نظریه‌های مذکور به شرح زیر است (سلیمی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۸):

در نظریه وجهه - مذاکره^۱، تینگ‌تومی^۲ (۲۰۰۹، ۲۰۱۰) وجهه را بیانگر هویت فرهنگی و فردی و تصویری عمومی دانسته است که گروه یا اعضای آن می‌پندارند در جامعه دارند. به اعتقاد وی، برخورد باورها و ارزش‌های دو گروه یا خرده‌فرهنگ سبب می‌شود که اعضا تصور کنند وجهه‌شان تهدید شده یا زیر سؤال رفته است. پس بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و حتی ویژگی‌های فردی اعضا، درصدد مدیریت آن یا وجهه‌سازی برمی‌آیند. شرایط زمینه‌ساز این تصور عبارت است از: بی‌اعتمادی ناشی از فاصله زیاد فرهنگی، اینکه اعضای آن‌ها یکدیگر را بیگانه بدانند و مانند آن. معیار سنجش تهدید، میزان واگرای، وجهه‌سازی مناسب با خود را ارزش‌ها و هنجارهای خرده‌فرهنگی است و هر مقدار واگرایی، وجهه‌سازی مناسب با خود را دارد.

در الگوی ارتباطات بین‌قومی کیم و مک‌کی - سملمر^۳ (۲۰۱۰) پیوندجویی و پیوندگریزی^۴ دو سر پیوستار نگرش‌های شناختی - عاطفی در کنش‌های بین‌قومی دانسته شده است. نگرش‌های پیوندجو، اعضای گروه مقابل را نمایندگان بیگانه نمی‌بیند و با مقوله‌زدایی و پیام‌های شخص‌محور، تفاهم و همیاری را می‌افزاید. بر عکس، پیوندگریزی در شکل مقوله‌بندی، واگرایی، سخنان و کنش‌های پیشداورانه، دون‌انگاری^۵ و مانند آن جلوه می‌کند و شالوده‌اش دو عنصر زیر است: عواطف منفی ناشی از نبود علاقه، تعهد یا حرمت، بیگانگی، ترس، بیزاری یا دوری‌گزینی و ارزیابی‌های کلیشه‌ای و غیرشخصی تفاوت‌محور. ارتباط‌گیرنده‌ها نیز با دو مقوله شناختی - عاطفی جذب/ دفع و ایمنی/ نایمنی^۶ تعریف می‌شوند. مقوله اول، بیانگر تمایل به خودی دیدن/ ندیدن دیگران است. شاخص ایمنی، اعتماد به نفس، نگرش مثبت به دیگران و در نتیجه، پیوندجویی و سنجه نایمنی، حس حقارت یا حالت دفاعی در کنش‌های بین‌قومی است.

1. Face-negotiation
2. Ting-Toomey
3. Kim & McKay-Semmler
4. Association/ dissociation
5. Ethnophaulism
6. Inclusivity/ exclusivity - security/ insecurity



در الگوی فرهنگ‌پذیری کنش متقابلی^۱ (Bourhis & et al., 1997: 377-384)، جهت‌گیری‌های فرهنگ‌پذیری و پیامدهای آن‌ها در مناسبات بین فرهنگ‌های مهاجران و میزبانان بررسی شده است. اولین جهت‌گیری، حفظ وجوه اساسی هویت خودی و پذیرش برخی وجوه فرهنگی مقابل است که اگر طرفینی باشد، پیامدهایی مانند ارتباط مؤثر و کم بودن تنش بین گروهی و فشار روانی فرهنگ‌پذیری را دارد. موارد دیگر، با وجود تفاوت در طبیعت جمعی یا فردی، پیامدهایی مشکل‌آفرین یا ستیزآمیز دارند. دسته اول، عناصری مانند حفظ وجوه هویت خودی، نابدرباری در برابر مؤلفه‌ها و هویت فرهنگی مقابل و توقع ترک این هویت از سوی اعضای آن و دسته دوم، دوری‌گزینی فردگرایانه از دو فرهنگ، خود را عضو گروهی ندیدن و بیگانگی ناشی از آن است. پیامدهای یادشده نیز طیفی از توافق/عدم توافق نسبی تا قطع ارتباط، فشارهای روانی فرهنگ‌پذیری، نگرش‌های کلیشه‌ای منفی، کنش‌های تبعیض‌آمیز، سازماندهی سیاسی برای مقابله و بدنام‌سازی و حملات نژادی را شکل می‌دهد.

در پایان باید یادآور شد که مجموع مفاهیم، متغیرها و روابط یادشده در این چارچوب، در تلفیق با یکدیگر و در قالب الگوی نظری واحدی، ابعاد مورد نظر قرآن از پدیده نفاق را - که دو مرحله فردی و گروهی آن و فرایند گروه شدن منافقان را شامل می‌شود - توضیح می‌دهند. همچنین، ظاهراً متغیر کانونی تحلیل، دوگانگی ارزشی/هنجاری است و سایر متغیرها در پرتو این متغیر ساختی، مورد توجه قرار گرفته‌اند. از جمله آنکه، اثرگذاری آن‌ها در بستر ساختارها و شرایطی در نظر گرفته شده که زمینه این دوگانگی‌اند یا عاملی در راستای استمرار بخشیدن، گسترش یا تعمیق آثار آن است.

دیدگاه قرآنی

تحلیل قرآن از نفاق، متغیرهایی متعدد و متعلق به سطوح مختلف را در تبیین ابعاد مختلف آن تلفیق کرده است. در پژوهش حاضر، مجال طرح همه ابعاد این تحلیل وجود ندارد. بنابراین، در ادامه، برخی از آن‌ها به اختصار، بررسی و در محورهای زیر بیان می‌شود: تعریف، گونه‌ها، سنجه‌ها، متغیرهای اثرگذار در شکل‌گیری آن و ابعاد آن‌ها (نمودار ۱ را ببینید).



۱	نخستین	
۲	دومین	
۳	فردی	گروهها
۴	گروهی	
۵	درونی شده	
۶	درونی نشده	
۷	بستگی/نیاز دوگانه	
۸	بیگانگی دوگانه	
۹	دوگونگی	
۱۰	هنجار شکنی دوگانه	
۱۱	سودگرایی	
۱۲	ساختارهای واگرا	
۱۳	گروههای نفوذ	
۱۴	مراجع ارزش‌گذاری	
۱۵	منابع حمایت اجتماعی	
۱۶	سرگردانی	بازخوردها
۱۷	هویت حاشیه‌ای	
۱۸	درونی نشدن طرفین	۶۰
۱۹	اضطراب	
۲۰	بیمه رسوایی	
۲۱	پنهان‌کاری	
۲۲	توجیه	
۲۳	ریا	
۲۴	خنثی‌سازی	۶۱
۲۵	گروه شدن	
۲۶	کنش گروهی	
۲۷	جاذبه میان‌فردی	
۲۸	پیوند افتراقی	
۲۹	فشار هم‌نوایی خودی	
۳۰	نگرش دفاعی	
۳۱	ناایمنی	
۳۲	وجهه	
۳۳	تهدید وجهه	
۳۴	مدیریت وجهه	
۳۵	عواطف منفی	
۳۶	ارزیابی مقوله‌ای	
۳۷	ناپدیداری	
۳۸	توقع ترک‌هویت	
۳۹	شبه‌افکنی	
۴۰	تضعیف	
۴۱	زیربوم	
۴۲	فرصت افتراقی	
۴۳	حمایتهای افتراقی	
۴۴	منزلت گروهی	
۴۵	ارجحیتهای منزلتی	
۴۶	مراتب اقتدار	
۴۷	رابطه‌ی قیومیتی	
۴۸	سازمان گروه	
۴۹	ملاحظات خرده‌فرهنگی	
۵۰	مناسبات دوگانه	
۵۱	بستگی دوگانه	
۵۲	نقشهای واگرا	
۵۳	فشارهای واگرا	
۵۴	جامعه‌پذیری (بیشین)	
۵۵	تفسیر موقعیت	
۵۶	نظارت گروه	
۵۷	پرچسب‌زنی گروه	
۵۸	امادگی روانی	
۵۹	بیماری دل	۶۰
۶۰	ضعف ادراک	
	ضعف خویشتنداری	
	شکندگی	

نمودار ۱: درخت‌واره مقوله‌های مورد بررسی



تعریف، گونه‌ها، سنجه‌ها

تعریف: نفاق، در بیان عرفی، دورویی یا دوگانگی درون و برون و گفتار و عمل و کاربرد خاص آن در قرآن، به معنی تظاهر به اسلام همراه با کفر درونی (میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۳۳ و ۱۳۶؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ / ۱: ۱۰۰؛ قرشی، ۱۳۷۱ / ۷: ۹۸؛ غفاری، ۱۳۷۴: ۲۹) و فقدان موضع قطعی، واحد و روشن در مسائل عقیدتی و حیاتی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ / ۱: ۱۳۸؛ حائری، ۱۳۷۷ / ۱: ۶۸؛ موسوی، ۱۴۰۹ / ۱: ۸۸-۸۷؛ سیدقطب، ۱۴۱۲ / ۲: ۷۸۴). برخی دیگر نکات زیر را عناصر یا لوازم معنایی این کاربرد دانسته‌اند: نوعی کاستی و خلأ (مصطفوی، ۱۳۶۰ / ۱۲: ۲۰۸-۲۰۷)، مصلحت‌جویی (قرشی، ۱۳۷۷ / ۱: ۶۲)، فرصت‌طلبی (غفاری، ۱۳۸۴: ۲۳)، خودپوشانی، تظاهر و فریب‌کاری (مغنیه، ۱۴۲۴ / ۱: ۵۶-۵۵)، سودجویی بزدلانه (کریمی، ۱۴۰۲ / ۸: ۷۶-۷۷)، دوگانگی بیمارگونه و دور از طبیعت انسان که معلول نیاز به امنیت و احترام، فزون‌خواهی، شهوت‌طلبی و مانند آن است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ / ۱: ۱۴۲-۱۳۹).

گونه‌ها: گونه‌های متفاوت نفاق‌ورزی در دسته‌بندی‌های زیر متمایز شده است. نخست، برخی آیات بیانگر دو سنخ زیر هستند که نفاق نخستین و دومین نام گرفته است (میرزایی، ۱۳۹۰: ۱۴۷) (بقره: ۱۴؛ نساء: ۹۱، ۱۳۷، ۱۴۱؛ مائده: ۴۱، ۵۲؛ توبه: ۶۶، ۶۷، ۷۴، ۷۷؛ منافقون: ۱۳):

- همراهی با خرده‌فرهنگ‌های موجود برای دستیابی به مزایای آن یا پرهیز از پیامدهای منفی همراهی نکردن و بدون پذیرش درونی آموزه‌های آنها (که در مناسبات با مسلمانان در شکل اسلام آوردن یا اظهار ایمان بوده است)؛

- همدلی، هم‌فکری و پیوند عاطفی و ذهنی با خودی‌ها و خرده‌فرهنگ‌های معارض با اسلام (این سنخ در رابطه منافقان با مسلمانان، مقطعی بوده و مراحل زیر را طی کرده است: ۱) ایمان آوردن^۲، ۲) تردید یا تغییر نگرش به عللی مانند نداشتن شناخت عمیق و لازم، تمایلات درونی یا فشارهای بیرونی و ۳) همراهی متظاهرانه به سبب نداشتن توان ابراز عقیده یا بیم و

۱. برخی مفسران، منافقان مورد اشاره در قرآن را به دو دسته منافقان (رسمی / اصطلاحی) و بیماردلان، تفکیک و این دو سنخ را، به ترتیب، بر این دو دسته منطبق کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۴: ۵۰؛ صادقی، ۱۳۶۵ / ۹: ۳۲-۳۳).
 ۲. دو مفهوم ایمان / اسلام آوردن در آیه ۱۴ سوره حجرات، مطرح شده و مفسران آنها را، به ترتیب، به معنی تغییر نگرش و درونی شدن و بیانگر فرایندی زبانی و صوری با امکان فایده‌گرایی دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۷۶ / ۹: ۳۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ / ۹: ۲۰۸-۲۰۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ / ۱۸: ۳۲۸-۳۲۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴ / ۲۲: ۲۰۹-۲۱۱).



طمع یادشده در نفاق نخستین)^۱.

دسته‌بندی دوم، بیانگر دو سنخ فردی و گروهی است. سنخ اول، با تعبیرهایی مانند بیماردلی و سرگردانی، بیانگر کنش‌های دودلانه فردی و حتی دوگانگی شخصیت در منافقان است (بقره: ۱۰؛ نساء: ۱۴۳؛ توبه: ۷۷-۷۵) و سنخ دوم، بیانگر کنش‌های گروهی، خرده‌فرهنگی و حتی سازمان‌یافته آن‌هاست (آل‌عمران: ۷۲؛ توبه: ۷۴، ۱۰۷؛ حشر: ۱۱)^۲. به اعتقاد پژوهشگران، هم‌زمان با پیدایش اسلام در مکه، نفاق در شکل تردیدها، پنهان‌کاری‌ها و دورویی‌های فردی آغاز شده، در نزدیکی هجرت به شکل کنش‌های گروهی برخاسته از منافع و علائق جمعی در آمده و سپس به جریان‌های سازمان‌یافته بدل شده است (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۲۶-۱۳۵).

دسته‌بندی سوم، شامل دو سنخ نفاق درونی‌نشده و درونی‌شده است. به اعتقاد برخی مفسران، شماری از آیات (مانند آل‌عمران: ۱۶۷؛ نساء: ۹۰) نشان می‌دهند که در برخی منافقان، نفاق «به صورت صفت ثابتی در نیامده بود». بنابراین، با مراجعه به تاریخ اسلام می‌بینیم که آنها بعدها توبه کرده و به صف مؤمنان پیوسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ / ۳: ۱۶۵). در مقابل، برخی آیات بیانگر ثبات و ریشه‌دار شدن خوی نفاق در بعضی از منافقان است (توبه: ۷۷، ۱۰۱، ۱۱۰؛ نساء: ۱۳۷).

سنجه‌ها: در قرآن، سنجه‌های متعدد و متفاوتی برای نفاق بیان شده است. این سنجه‌ها که گاه نیز از متغیرهای اثرگذار بر نفاق هستند، در سطوح مختلف نگرش و کنش و فردی و جمعی، دسته‌بندی می‌شوند. برخی از آن‌ها در قالب دو محور زیر، بیان شده‌اند:

نخست، براساس برخی آیات، منافقان به همه خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه، احساس دلبستگی یا نیاز داشتند. اما از آنجایی که ارزش‌ها و هنجارهای آن خرده‌فرهنگ‌ها با یکدیگر یا با منافع آنان در تعارض بود، نمی‌توانستند با آن‌ها هم‌سازی مؤثری داشته باشند. پس، خود را متعلق و متعهد به هیچ یک نمی‌دیدند و توان یا تمایلی برای مشارکت مؤثر در آن‌ها نداشتند و در این بلا تکلیفی، ارتباط منطقی و متعارف خود را با محیط - که شاخصش، یک‌رنگی یا بیان صادقانه باورها و دفاع از آن‌هاست (فضل‌الله، ۱۴۱۹ / ۱: ۱۳۸؛ کرمی، ۱۴۰۲ / ۸: ۷۶) - از دست می‌دادند. این مضمون را می‌توان در سه دسته آیات زیر ملاحظه کرد:

۱. منابع برداشت‌هایی را که در اینجا و در مباحث آتی این فصل به آیات قرآن منتسب شده است، در پیوست و در «جدول کدگذاری تبیین نفاق» ملاحظه کنید.
۲. ابعاد این سنخ در بحث «گروه شدن» بررسی می‌شود.



۱) آن‌ها که با تعبیرهای زیر از دلبستگی یا نیاز دوگانه منافقان به خرده‌فرهنگ‌های متعارض گفته‌اند (بقره: ۱۴؛ نساء: ۹۱، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱؛ مائده: ۵۲، ۵۴؛ حشر: ۱۱؛ توبه: ۶۷، ۷۴، ۷۷؛ منافقون: ۳):

نیاز به خودی‌ها و آن‌ها را پناهگاه اطمینان و صمیمیت دیدن، وابستگی به مسلمانان در شکل ایمان آوردن، هر چند گذرا، یا هم‌نوایی هنجاری و دلبستگی به خرده‌فرهنگ‌های کفر و شرک با شتاب و نشاط در محیط آن‌ها و همراهی، یاری و دوستی اعضایشان.

۲) آن‌ها که بیگانگی منافقان را از مجموع آن خرده‌فرهنگ‌ها (نساء: ۱۴۳؛ مجادله: ۱۴) یا فقدان تمایل‌شان را در هزینه کردن برای آن‌ها (نساء: ۹۰؛ حشر: ۱۱-۱۲؛ توبه: ۸۱، ۸۶) نشان می‌دهند.

۳) آن‌ها که بیانگر دوگانگی درون و برون یا کنش‌های آن‌ها یا دو پاره بودن شخصیت‌شان هستند (بقره: ۸، ۱۴، ۲۰۴؛ آل عمران: ۱۱۹؛ نساء: ۱۳۷، ۱۴۲).^۱

دوم، سه دسته آیات زیر نشان می‌دهند که در دوگانگی ارزشی / هنجاری موجود در جامعه، سودگرایی، انگیزش خودخواهانه و فرصت‌طلبی، ویژگی غالب کنش‌های منافقان (و یکی از علل نفاق‌ورزی) آنان بوده است. به گونه‌ای که نه ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه، قادر به هدایت کنش‌های آنان بودند و نه جمع‌ها، اقتدار و کفایت لازم را برای مهار انگیزش‌ها و کنش‌ها و حفظ پای‌بندی‌شان داشتند:

۱) آیات ناظر به بیگانگی منافقان از خرده‌فرهنگ‌های موجود؛

۲) آیاتی که نشان می‌دهند آنان، برحسب موقعیت، ارزش‌ها و هنجارهای آن نظام‌ها را رعایت یا نقض می‌کردند (مائده: ۴۳؛ محمد: ۲۶؛ بقره: ۱۳؛ حشر: ۱۱-۱۲؛ نساء: ۶۱؛ مائده: ۵۸؛ توبه: ۶۷، ۸۱)؛

۳) آن‌ها که با عبارات زیر، سودگرایی را متغیری تعیین‌کننده در کنش‌های آنان می‌دانند (نساء: ۷۳-۷۲؛ ۱۴۱؛ مائده: ۵۲؛ توبه: ۴۲؛ نور: ۴۹؛ عنکبوت: ۱۰؛ احزاب: ۱۹-۲۰؛ فتح: ۱۵):

گرایش به بهره‌مندی از منافع همراهی با خرده‌فرهنگ‌های معارض و هزینه نکردن برای آن‌ها، پشت کردن در دشواری‌ها و هم‌زمان، یادآوری همراهی‌ها برای سهم‌خواهی و جلب حمایت.

۱. مفسران با تعبیرهایی مانند دوگانگی شخصیت / درونی، دوشخصیتی بودن، ازهم‌گسستگی روانی / شخصیتی، این دوگانگی را یکی از ویژگی‌های شخصیتی منافقان دانسته‌اند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ / ۱: ۹۴، ۹۹؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ / ۱: ۱۵۱، ۱۶۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹ / ۲: ۱۷۷؛ صادقی، ۱۳۶۵ / ۱۳: ۱۳۳-۱۳۲؛ طالقانی، ۱۳۶۲ / ۵: ۴۱۸).



متغیرهای اثرگذار

براساس یافته‌های پژوهش، می‌توان دوگانگی ارزشی / هنجاری را متغیر کانونی تحلیل قرآن از پدیده نفاق دانست. بدین ترتیب، محور این بخش، بررسی ابعاد این متغیر به شرح یادشده در چارچوب نظری است. متغیرهای دیگر در پایان مطرح می‌شود.

دوگانگی ارزشی / هنجاری

قرآن، دوگانگی ارزشی / هنجاری را متغیری تعیین‌کننده در شکل‌گیری نفاق و تبدیل آن به پدیده‌ای جمعی دانسته و ابعاد و آثار آن را بر اساس نقش‌آفرینی متغیرهایی ترسیم کرده است که پیش‌تر به‌عنوان مؤلفه‌های انتزاع‌پذیر از کاربرد نظری این واژه معرفی گردید. این مؤلفه‌ها را در ادامه، بررسی و در اینجا به بیان یک نکته بسنده می‌کنیم.

بستر شکل‌گیری این متغیر، پیدایش و رشد اسلام به عنوان انقلابی عمیق و فراگیر در جامعه آن روز بوده است. شاهد ادعا، تحلیلی است که مفسران، ذیل آیات هشتم تا بیستم سوره بقره، درباره زمینه اجتماعی پیدایش نفاق بیان کرده‌اند:

هنگامی که انقلابی در محیطی، روی می‌دهد ... گروهی ... به خاطر داشتن دو چهره مختلف، منافق نامیده می‌شوند. ... زیرا، موضع آن‌ها کاملاً مشخص نیست ... انقلاب اسلام نیز در برابر چنین گروهی قرار گرفت. ... پس از ورود پیامبر (ص) به مدینه، نخستین پایه حکومت اسلامی گذارده شد؛ و پس از پیروزی در جنگ «بدر» ... حکومت و دولتی کوچک، اما قابل رشد، تشکیل گردید. اینجا بود که ... بسیاری ... دیدند چاره‌ای نیست جز اینکه ظاهراً مسلمان شوند. زیرا ... مخالفت ... علاوه بر مشکلات جنگ و صدمه‌های اقتصادی، خطر نابودی آن‌ها را در بر داشت. ... کوتاه سخن اینکه بروز «نفاق» در یک اجتماع، معمولاً معلول یکی از دو چیز است: نخست، پیروزی و قدرت آیین انقلابی موجود و تسلط آن بر اجتماع؛ و دیگر، ضعف روحیه و فقدان شخصیت و شهامت کافی برای رویارویی با حوادث سخت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴ / ۱: ۹۷-۹۹).

نظام‌ها و ساختارهای واگرا

برخی آیات بیانگر وجود نظام‌ها و ساختارهای واگرا در جامعه عرب پس از پیروزی اسلام و اثرگذاری‌های آن‌ها است. ابعاد، جلوه‌ها و آثار مختلف این نظام‌ها و ساختارها، از جمله، در شکل توجه به وجود متغیرهای زیر در آن جامعه، ترسیم شده است:



۱) نظام‌های اعتقادی، ارزشی و هنجاری واگرا: بر اساس برخی آیات (مثلاً بقره: ۷۶)، اسلام در چهره یک نظام اعتقادی، ارزشی و هنجاری معارض با نظام‌های اعتقادی مشرکان و کافران در آن جامعه، جلوه کرده و شماری از منافقان را بر سر دوراهی روی گرداندن یا روی نگرداندن از آن‌ها قرار داده است.

۲) گروه‌های متعارض نفوذ: کانون توجه برخی آیات (مثلاً، مائده: ۴۱؛ منافقون: ۸)، وجود گروه‌های واگرایی در جامعه یادشده است که کنش‌های افراد را تحت تأثیر خود داشتند و تعارض خواست‌ها و فشارهای آن‌ها با مراجع نفوذ در خرده‌فرهنگ مسلمانان، یکی از عوامل کنش‌های نفاق‌ورزانه و شکل‌گیری نفاق بوده است.

۳) مراجع متعارض ارزش‌گذاری: برخی آیات (مثلاً، مائده: ۴۱-۴۳؛ نساء: ۶۰) از وجود مراجع واگرایی گفته‌اند که در آن جامعه به ارزش‌گذاری و داوری درباره کنش‌ها و افراد می‌پرداخته و تعارض آن ارزش‌گذاری‌ها و داوری‌ها، زمینه‌ساز نفاق‌ورزی‌های منافقان بوده است که در پی تعریف‌های موافق با فرصت‌طلبی‌هایشان بودند.

۴) منابع واگرایی حمایت اجتماعی: برخی آیات (مثلاً، نساء: ۱۳۹، ۱۴۱؛ منافقون: ۸) بیانگر وجود گروه‌هایی است که حمایت‌هایی اجتماعی، مانند حفاظت در برابر دشمنان را برای منافقان فراهم می‌کردند و تعدد و جبهه‌های متعارض آن‌ها، زمینه‌ساز فرصت‌طلبی‌های آنها و ترویج اینگونه کنش‌ها بوده است.

روابط، دلبستگی‌ها و وابستگی‌های دوگانه

روابط اجتماعی دوگانه، دلبستگی‌ها، و وابستگی‌های واگرایی منافقان در گزاره‌های قرآنی متعددی، تصویر شده است. برخی آیات، روابط دوگانه آنها را در سه محور زیر ترسیم کرده‌اند: بستگی‌های دوگانه و توأمان (بقره: ۱۴؛ نساء: ۸۱، ۱۳۷، ۱۴۱)، وابستگی به خودی‌ها (بقره: ۱۴؛ توبه: ۶۷) و به خرده‌فرهنگ‌های دیگر (مثلاً نساء: ۶۰، ۱۳۹، ۱۴۱). همان‌طور که بیان گردید، آیات دیگری نیز با ترسیم حس دلبستگی یا نیاز دو یا چندگانه منافقان به خرده‌فرهنگ‌های موجود در جامعه، وابستگی‌ها و دلبستگی‌های متعارض آنان را نشان داده‌اند.

نقش‌ها، انتظارات نقش و فشارهای هم‌نوایی متعارض

آیاتی که روابط منافقان با گروه(های) خودی و خرده‌فرهنگ‌های متعارض اسلام و کفر و شرک را نشان می‌دهند، بیانگر این موضوع نیز هستند که آنها تمایلی جدی داشتند تا به شکل‌های



گونگون، عضویت یا نزدیکی و پیوند خود را با آن‌ها حفظ کنند و در این راستا، نقش‌های متعارض متناسب با آن‌ها را پذیرا باشند.

رویارو بودن با انتظارات و اگرای نقش و فشارهای هم‌نوایی متناظر با آن‌ها در آیاتی ترسیم شده است که بیانگر روابط اجتماعی مختلف منافقان هستند. در سه بند زیر، برخی گونه‌های این روابط و شکل‌هایی از انتظارات و فشارهای موجود در آن‌ها بیان شده است:

- ۱) با خودی‌ها (بقره: ۱۴، ۷۶؛ مائده: ۴۱؛ توبه: ۶۷؛ احزاب: ۱۸): خلوت کردن با آن‌ها، تأکید بر همراهی و سرزنش شدن برخی توسط برخی دیگر در این خلوت‌ها،
- ۲) با مسلمانان (حشر: ۱۳؛ توبه: ۵۶، ۶۴، ۹۴-۹۶): اظهار ایمان هنگام دیدن آن‌ها، سوگند به مسلمانی یا همراهی با آن‌ها، هراس از آن‌ها یا از آشکار شدن نیت درونی‌شان نزد آن‌ها،
- ۳) با خرده‌فرهنگ‌های کفر و شرک (نساء: ۱۳۹؛ محمد: ۲۶؛ حشر: ۱۱): پیوند برادری و پیمان بستن با کافران، تعهد به پایبندی به ارزش‌ها، هنجارها و خواست‌هایشان.

بازخوردها

قرآن، بازخوردهای دوگانگی ارزشی/هنجاری و مؤلفه‌هایش را در دو بعد نگرش و کنش و سطوح فردی، میان‌فردی و جمعی، ترسیم کرده و آن‌ها را متغیرهایی میانجی در شکل‌گیری کنش‌های منافقان یا ابعاد نفاق‌ورزی دانسته است.^۱ در ادامه، به اختصار، برخی از این بازخوردها تشریح شده است:

بازخوردهای فردی

سرگردانی، هویت حاشیه‌ای، تظاهر، فریبکاری، پنهان‌کاری، اضطراب و بیم رسوایی، برخی از بازخوردهای فردی مورد توجه در آیات قرآن‌اند.

- ۱) سرگردانی، حالت روانی ناشی از تردید بین چند شیوه سلوک، ضعف دل‌بستگی به آن‌ها، رفت و برگشت بین آن‌ها و اثرگذار بر کنش، نگرش و شخصیت است (نساء: ۱۴۳؛ توبه: ۴۵). برای مثال، در بیان واژه مُذَبِّدَب (نساء: ۱۴۳) نکات زیر، حالت روحی ویژه منافقان بیان شده است:

۱. برخی بازخوردها پیش‌تر ذیل گونه‌ها یا سنجه‌های نفاق‌ورزی مطرح شده است.



سرگردانی بین دو طرف، فقدان (توان/احساس) تعلق به آنها، حس شدن از دو طرف همراه با تمایل به حمایت از آنها، یک‌دل نشدن با هر دو و عجز از موضع‌گیری قطعی و بیان صریح آن.

۲) توجه به هویت حاشیه‌ای در منافقان را می‌توان در آیات زیر دید: دو آیه قبل در جمع با آیاتی که بیگانگی منافقان از خرده‌فرهنگ‌های موجود و فقدان حس تعلق و تعهد به آنها را نشان می‌داند (مثلاً، نساء: ۹۰، ۱۴۳؛ مجادله: ۱۴) و آیات ناظر به درونی نشدن باورها، ارزش‌ها و هنجارهای خرده‌فرهنگ‌های موجود در آنها (مائده: ۴۳؛ توبه: ۵۴؛ نساء: ۱۴۲).^۱

۳) اضطراب، ویژگی شخصیتی مهم منافقان یا بازخورد یا نشانه نفاق است (بقره: ۲۰-۱۷؛ توبه: ۵۶؛ منافقون: ۴؛ حشر: ۱۳).^۲ مفسران، آن را حاصل دورویی، پنهان‌کاری، روحیه خیانت و بیم از پیامدهای منفی آن‌ها (طباطبایی، ۱۴۱۷/۹: ۱۵۳؛ طیب، ۱۳۷۸/۱۳: ۲۱؛ حقی، بی‌تا/۹: ۵۳۳) می‌دانند و معتقدند که منافقان درباره پذیرش اجتماعی کنشهایشان مردد و از پیامدهای عدم پذیرش، بیمناک بوده‌اند. برخی آیات بیانگر هراس آنها از رسوایی و آشکار شدن نیت‌هایشان است (توبه: ۶۴، ۱۲۷). در تحلیل این آیات نیز می‌گویند آن‌ها در این موارد می‌ترسیدند با واکنش‌های منفی مسلمانان مواجه و گرفتار شوند (طبرسی، ۱۳۷۲/۵: ۶۱-۶۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷/۲: ۲۸۱؛ مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴/۷: ۴۵۲).

۴) پنهان‌کاری به عنوان یکی از سنجه‌های رفتاری نفاق‌ورزی، مورد توجه برخی آیات بوده (نساء: ۱۰۸؛ هود: ۵؛ توبه: ۱۰۱، ۱۲۷؛ نور: ۶۳؛ مجادله: ۸) و در توضیح ابعاد آن، نکات زیر ذکر شده است:

پنهان ماندن برخی نفاق‌ورزی‌ها حتی از نگاه رهبران جامعه، توطئه‌های شبانه و مخفی، پنهان کردن خیانت‌ها و تلاش برای آنکه حالات روحی یا اعمال‌شان، آنان را رسوا نکند، خروج پنهانی و حيله‌گرانه از جمع‌های مؤمنان از بیم تکلیف شدن به کاری یا آشکار شدن رازهایشان.

۱. مفسران این آیات را بیانگر آن می‌دانند که منافقان نظام‌های ارزشی و هنجاری موجود در جامعه را واقعاً باور نداشتند. پس، خود را از آنها نمی‌دیدند و در صورت مغایرت ارزش‌ها و هنجارشان با منافع و علایق خود، آن‌ها را به سادگی نقض می‌کردند.

۲. برای نمونه، ویژگی «فَرَقَ» (توبه: ۵۶) را «نگرانی از زیان مورد انتظار» معنا کرده‌اند (طوسی، ۱۳۷۶/۵: ۲۴۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷/۹: ۳۰۹) که بیانگر مفهوم روان‌شناختی اضطراب است. برخی مفسران نیز ترس منافقان از مسلمانان را یک علت نفاق دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷/۴: ۵۰۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸/۵: ۲۰۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹/۲: ۱۲۱؛ مدرسی، ۱۴۱۹/۱۵: ۲۵۹).



بازخوردهای میان‌فردی

توجیه یا خنثی‌سازی و گروه‌شدن، دو بازخورد میان‌فردی شایان ذکر از نفاق است.

(۱) شماری از آیات توجیه (گری) را یکی از سنجه‌های نفاق می‌دانند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ / ۲۱: ۱۰۸). در برخی آیات، در بیات علت ذکر شده است منافقان برای کسب منافع، نیاز داشتند خود را با خرده‌فرهنگ‌های موجود همراه نشان دهند و آن‌ها را از خود راضی کنند (توبه: ۶۲، ۹۶-۹۵؛ بحث نفاق نخستین را نیز ببینید). برخی نیز از محتوای این توجیه‌ها گفته‌اند که در محورهای زیر، دسته‌بندی می‌شود (بقره: ۱۳؛ آل‌عمران: ۱۶۷؛ توبه: ۴۲، ۴۹، ۶۴-۶۵، ۹۴-۹۶؛ فتح: ۱۱):

- سرزنش سرزنش‌گران (نفی اعتبار معیارها و مراجع ارزش‌گذاری): مثلاً، کم‌خرد شمردن مؤمنان متعارف و نفی مرجعیت ایمان آنها در تعریف یا ارزیابی مفهوم ایمان،
 - توسل به ارزش‌ها: مثلاً، تخلف از فرمان پیامبر (ص) با عذر تعهد در برابر خانواده، سرپیچی از جهاد به بهانه ناخوشتن‌داری در برابر زنانی که اسیر می‌شدند،
 - انکار مسئولیت: مثلاً، تخلف از جهاد یا عذرهایی مانند عدم آشنایی با نحوه جنگ، یقین به آنکه جنگی واقع نخواهد شد، نداشتن امکانات یا توان لازم یا خودکشی پنداشتن جهاد،
 - انکار آسیب: برای مثال، اینکه هنگام آشکار شدن توطئه یا تمسخرشان به ساحت مقدس پیامبر (ص) مدعی می‌شدند قصدی جز شوخی یا بازی نداشته‌اند.
- (۲) گروه‌شدن: شماری از آیات، گرد هم آمدن منافقان، رو آوردن آنان به کنش‌های گروهی، شکل‌گیری یک گروه منافق و تبدیل آن به خرده‌فرهنگی سامان‌یافته را مطرح کرده‌اند. پیش‌تر، برخی آیات ناظر به کنش‌های جمعی و مناسبات گروهی منافقان بررسی گردید. در اینجا ابتدا آیاتی بیان می‌شود که با تعبیرهای زیر، به ترتیب، بیانگر دو مضمون گروهی شدن کنش‌ها و شکل‌گیری گروه در بین منافقان‌اند (احزاب: ۱۸؛ توبه: ۶۷):
- کارشکنی در جهاد همزمان با همراه کردن خودی‌ها، جذب شدن و پیوند به هم. مضمون‌های آتی نیز بیانگر چهار دسته متغیرهای اثرگذار در این فرایند است:



۱) جاذبه میان‌فردی^۱: به اعتقاد مفسران، در برخی آیات که بیانگر شکل‌گیری گروه در بین منافقان است (بقره: ۱۴؛ توبه: ۶۷؛ احزاب: ۱۸)، عناصری از سنخ این جاذبه‌ها و زمینه‌سازهای آن‌ها بیان شده است که در روابط منافقان با خودی‌ها وجود دارد. از جمله:

خودی‌ها را مرجع تأمین نیازها، نیل به آرامش، اطمینان، هم‌فکری و برقراری پیوندهای پایدار دیدن، ویژگی‌های روانی، اهداف، مواضع و برنامه‌های مشترک، حس مشترک بیگانگی.

۲) پیوندها، حمایت‌ها، فرصت افتراقی: برخی آیات، بیانگر نقش فرصت افتراقی در کنش‌های جمعی و شکل‌گیری گروه در بین منافقان است (بقره: ۱۴؛ نساء: ۸۹؛ توبه: ۶۷؛ احزاب: ۱۸). مفسران با بیان نکات زیر درباره این متغیر، آن را پیامد پیوندها و منابع افتراقی حمایت اجتماعی و بستر برآورده شدن نیازها و عملی شدن خواست‌ها و نقش‌های کجروانه آنها دانسته‌اند:

بستر پیوند، حمایت و همیاری بر محور نفاق/ کجروی و یادگیری و تقویت آن‌ها، کنش گرم، مطمئن و پایدار، ارضای نیازهای امنیت، احترام و مانند آن، اثرگذاری و اثرپذیری، مجال ابراز مکنونات درونی، حس کاهش یا رهایی از فشار هم‌نوایی بیگانه، حساسیت به/ نظارت بر کنش‌ها.

۳) فشار هم‌نوایی خودی: از بین نکاتی که قبلاً درباره جایگاه و آثار این متغیر بیان گردید، موارد زیر بیانگر نقش آن در گروهی شدن کنش‌ها و حفظ گروه است (بقره: ۱۴، ۷۶؛ مائده: ۴۱؛ احزاب: ۱۸):

در برابر خودی‌ها تأکید می‌کردند با آنان همراه‌اند نه با مسلمانان^۲. بعضی از آن‌ها، برخی دیگر را برای افشای اسرار خودی سرزنش می‌کردند. برخی تعیین می‌کردند بقیه کدام آموزه غیرخودی را بپذیرند و کلام را خیر. خودی‌ها را به خود، دعوت می‌کردند.

۱. مفسران با اشاره به این جاذبه، آن را محصول اموری مانند دارایی، زیبایی، امتیازات اجتماعی، طبقاتی و فرهنگی و غیره دانسته‌اند که در رابطه بین افراد یا فرد و گروه، خوشایند طرف مقابل‌اند و او را جذب می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۷/ ۱: ۱۲۱؛ فیض، ۱۴۱۶/ ۱: ۲۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۲: ۲۰۵؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹/ ۴: ۲۳۶؛ مغنیه، [بی‌تا]: ۴۴؛ مراغی، ۱۳۶۶/ ۲: ۱۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵/ ۱: ۵۱۳).

۲. مفسران این برداشت را با این تحلیل مورد تأکید قرار داده‌اند و این تأکید در پی دیدار گویندگان با مسلمانان و از جمله در پی تصور یا مشاهده آن بوده است که خودی‌ها در همراهی آنها تردید دارند. پس برای رفع آن چنین تدبیر کرده‌اند (فضل‌الله، ۱۴۱۹/ ۱: ۱۴۹؛ صادقی، ۱۳۶۵/ ۱: ۲۰۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴/ ۱: ۵۲). این بیان، به‌روشنی بیانگر حساسیت این گروه به حفظ هویت گروهی و کاربرد فشار هم‌نوایی در این راستاست.



۴) عناصر سازمان شدن: برخی آیات از متغیرهایی در مناسبات گروهی منافقان یاد کرده‌اند که بیانگر تبدیل گروه به سازمان یا خرده‌فرهنگ دارای ارزش‌ها و هنجارهای ثابت‌یافته و نفاق‌ورزی‌های آنها به کنش‌های سازمان‌یافته‌اند. ارجحیت‌های منزلتی، روابط قیمومتی، نظارت و کنترل، (اتخاذ پایگاه) تجمع و کنش سازمان‌یافته، برخی از عناصر یادشده هستند که در تعبیرهای زیر بیان شده است (بقره: ۱۴، ۷۶؛ آل عمران: ۷۲؛ مائده: ۴۱؛ توبه: ۱۰۷؛ احزاب: ۱۸):

جلسات گروهی هدف‌دار، مخفی و خالی از اغیار، افراد دارای شرایط / پیشینه رهبری، تأثیر آنها در هدایت کنش‌های فردی، نظارت گروه بر افراد، اهرم‌ها و کارگزاران این کنترل، تجمع خودی‌ها و ساماندهی آن‌ها، نفاق‌ورزی‌های جمعی و سازمان‌یافته.

بازخوردهای جمعی

این بازخوردها با بازخوانی ویژگی‌های درونی و ارتباطات میان‌فرهنگی خرده‌فرهنگ نفاق مطرح شده است. نگرش دفعی و نایمینی و نیز تهدید و مدیریت وجهه و پیوندگریزی، برخی از این ویژگی‌ها هستند که به ترتیب، در دو سطح میان‌فردی و جمعی و در روابط منافقان با مسلمانان ذکر شده است:

- ۱) نگرش دفعی و نایمینی: برخی آیات از عدم اعتماد به نفس، خودی ندیدن و بی‌اعتمادی به مسلمانان و موضع دفاعی منافقان در این مناسبات گفته‌اند. عناصر مذکور، مؤلفه‌های تعریف نگرش دفعی و نایمینی (دو سنجه ارتباط‌گیرندگان در کنش‌های میان‌گروهی گروه‌های متفاوت) اند و با تعبیر زیر، بیان شده‌اند (نور: ۵۰؛ فتح: ۱۵؛ بقره: ۷۶؛ آل عمران: ۷۳):

بیم از آنکه در مناسبات با مسلمانان، آماج ظلم شوند، افشای اسرار دینی‌شان، حجتی علیه‌شان شود، خودی‌ها اسلام را باور کنند یا تصدیق آموزه‌های آن به ضررشان باشد.

- ۲) تهدید / مدیریت وجهه: بعضی آیات بیانگر آن‌اند که منافقان در ارتباطات با مسلمانان، وجهه فردی و گروهی خود را آماج تهدید می‌دیدند. تعبیرهایی که ذیل دو محور آتی بیان شده است، می‌تواند زمینه‌سازهای پندار تهدید وجهه باشد:

۱. نکاتی که پیرامون محورهای زیر مطرح شده نیز بیانگر ابعاد دیگری از این دو سنجه‌اند: نفاق نخستین، بیگانگی منافقان نسبت به فرهنگ‌های دیگر، اضطراب، توجیه‌گری) و پنهان‌کاری.



- باورها، ارزش‌ها و منافع فردی یا گروهی‌شان را در ستیز با باورها و ارزش‌های مسلمانان می‌پنداشتند (مائده: ۴۱؛ بقره: ۲۰۴-۲۰۵؛ توبه: ۸۱؛ محمد: ۲۸):

گرایش باطنی به کفر، به عنوان نظام باورها، ارزش‌ها و هنجارهای متضاد با اسلام، ناخوش داشتن باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی و زیان‌آور دیدن عمل به آنها.

- کنش‌های مسلمانان را در تعارض با باورها و ارزش‌ها و تهدیدی برای منافع و هویت فردی و گروهی خود می‌دیدند (آل عمران: ۱۵۴؛ نور: ۵۰؛ احزاب: ۱۲، ۱۸؛ محمد: ۲۰):

تردید در صدق وعده‌های نظام اسلامی و رهبر آن (دو عنصر بنیادی در اعتمادپذیری مناسبات با آن)، احساس تهدید در هم‌سوئی با کنش‌هایی مانند مبارزه با دشمنان مسلمانان. همچنین می‌توان تعبیرهای زیر را بیانگر تلاش‌های آنها برای حفظ و مدیریت این وجهه دانست (بقره: ۹۸، ۷۶؛ نساء: ۶۰؛ احزاب: ۱۸-۱۹):

اتخاذ دورویی و نیرنگ به عنوان راهبردی در مناسبات با مسلمانان، پرهیز از افشای اسرار گروهی نزد آنان، هزینه نکردن برای آنها، گروهی کردن سرپیچی‌ها، طلب‌کاری و سهم‌خواهی.

۳) پیوندگیزی از جمله نگرش‌های شناختی - عاطفی متصور در ارتباطات میان‌گروهی است. دو مؤلفه این نگرش در مناسبات منافقان با مسلمانان با تعابیر زیر بیان شده است:

الف) عواطف منفی (بقره: ۷۶؛ آل عمران: ۱۱۹-۱۲۰؛ نساء: ۶۱؛ توبه: ۵۷):

دوست نداشتن مسلمانان، دوست داشتن و شاد شدن از آنچه آنها را رنج دهد، پرهیز از افشای اسرار آیینی برای آنها، «سخت رو برتافتن» در موارد دعوت شدن به سوی ایشان.

ب) ارزیابی مقوله‌ای، غیرشخصی و تفاوت‌محور (بقره: ۱۳؛ نساء: ۸۹؛ انفال: ۴۹؛ آل عمران: ۱۵۴):

خودبرتربینی، دون‌انگاری آنها، ممکن دیدن همسانی با آنها در صورتی که کافر می‌شدند، جنگاوری‌هایشان را محصول فریفتگی ناشی از وابستگی‌های گروهی / دینی می‌دیدند.

۱. علاوه بر این، عناصر ذیل محورهای سرگردانی، اضطراب، نگرش دفعی، ناپیمنی و بیگانگی نسبت به مسلمانان، از علل پندار تهدید وجهه‌اند و نکاتی که ذیل محورهای توجیه، پنهان‌کاری، گروه شدن، پیوندگیزی و همسان‌سازی آمده است و می‌آید، جزء اقدامات حفظ و مدیریت آن محسوب می‌شود.



۴) جهت‌گیری فرهنگ‌پذیری منافقان و پیامدهای آن نیز با تعابیر زیر مورد توجه قرار گرفته است (بقره: ۷۶؛ آل‌عمران: ۱۵۴، ۱۶۸؛ نساء: ۶۱؛ مائده: ۵۸؛ انفال: ۴۹؛ توبه: ۵۸، ۷۹؛ احزاب: ۱۲؛ منافقون: ۵):

نابردباری در برابر آموزه‌های اسلامی و مرجعیت این نظام در ارزش‌گذاری و داوری در جامعه، تمایل، دسیسه و کنش سازمان‌یافته برای ترک هویت اسلامی در آنها، شبهه‌افکنی از جمله درباره باورها، ارزش‌ها و عدالت نظام اسلامی، تمسخر نمادهای آن‌ها یا اعمال مؤمنان.

سایر متغیرها

سطور آتی، مرور فهرست‌وار متغیرهای دیگری است که در تحلیل قرآن از نفاق دیده می‌شود و در اینجا، در سه سطح کلان، میانه و خرد، تفکیک شده است:

۱) زیست‌بوم: اثرگذاری این متغیر بر حسب نکات زیر بیان شده است (توبه: ۹۷، ۱۰۱؛ نساء: ۹۰):

پیوند زیست‌بوم بادیه و شدید بودن کفر و نفاق‌ورزی، پیوند زیست‌بوم شهر (مدینه) با مهارت و توان پنهان‌کاری در نفاق‌ورزی و تأثیر نزدیک بودن زیستگاه در ترک نفاق‌ورزی. ۲) جامعه‌پذیری: شماری از آیات قرآن، اثرگذاری این متغیر بر نگرش‌ها و کنش‌های منافقان را با بیان نکات زیر، توضیح داده‌اند (آل‌عمران: ۱۵۴؛ مائده: ۴۱):

تأثیر باورها و ارزش‌های درونی‌شده پیش از اسلام در تفسیر موقعیت و تحلیل روابط با مسلمانان، پیوند اعتقادی و عاطفی با فضای کفر و تحرک و نشاط روانی آنان در این فضا. پژوهشگران در تحلیل برخی آیات (بقره: ۷۶؛ آل‌عمران: ۷۲، توبه: ۱۰۷؛ منافقون: ۸؛ مدثر: ۳۱)، تعلق عاطفی و اعتقادی به محیط کفر و استقرار عادت‌ها را زمینه‌ساز نفاق و دلبستگی به درونی‌شده‌ها و دشواری‌هایی آن‌ها را عامل سرگردانی در برابر فرهنگ جدید بیان کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷/۲۰: ۹۰؛ طالقانی، ۱۳۶۲/۱: ۲۰۵؛ موثق، ۱۳۶۰/۱: ۱۰۹؛ قاضی‌زاده و طبسی، ۱۳۸۷: ۱۶۰-۱۶۱).

۳) ملاحظات خرده‌فرهنگی و آثار آن‌ها بر کنش‌ها و ارتباطات میان‌فرهنگی منافقان نیز، برای مثال، با تحلیل وقایع زیر بیان شده است (آل‌عمران: ۷۲، ۷۳؛ مائده: ۴۱):



• اعضای برخی قبایل یهودی مدینه، با هدایت مراجع اقتدار خود، نوعی کنش منافقانه جمعی را طراحی و اجرا کردند تا آموزه‌های اسلامی را خدشه‌پذیر جلوه دهند و بدین شکل، خودی‌ها را حفظ و از تغییر نگرش آن‌ها جلوگیری کنند.

• مراجع اقتدار به خودی‌ها متذکر می‌شدند که پذیرش هر آیین نو، آنگاه درست است که آموزه‌های آن، دنبال‌رو آموزه‌های فرهنگ خودی باشد و رهبرانش، پیرو این آیین باشند^۱.

• اعضای برخی قبایل یهودی و منافقان همدل با آن‌ها، با هدایت رهبران و روحانیان‌شان، نزد پیامبر (ص) می‌آمدند تا سخنانش را بشنوند (و دستاویزی برای تکذیب بیابند). رهبران تعیین می‌کردند کدام آموزه و حکم اسلام را می‌توان پذیرفت و کدام را خیر^۲.

۴) براساس برخی آیات، پیوندهای اجتماعی به شکل‌های زیر در زمینه‌سازی برای بروز نفاق مؤثر بوده‌اند (آل عمران: ۷۳؛ مائده: ۵۲؛ احزاب: ۱۸)^۳:

پیوند عاطفی و ذهنی منافقان با کافران، عاملی برای تحرک، شتاب و نشاط آنها در همراهی با آنان بود. برای جذب خودی‌ها و همراه ساختن آنان از اهرم‌های دعوت، فشار و تبلیغ مزایای این همراهی و تهدیدهای ترک آن استفاده می‌کردند.

۵) تفسیر موقعیت: بسیاری از آیات، تفسیرهای منافقان از موقعیت‌ها را زمینه‌ساز بروز نفاق و کنش‌های نفاق‌ورزانه دانسته‌اند (آل عمران: ۱۵۴، ۱۵۶؛ توبه: ۴۲، ۹۸؛ فتح: ۱۲):

بر اثر نگرش مادی یا تردید در صادق بودن وعده‌های پیامبر (ص)، خسارت‌هایی را که در جهاد بر مسلمانان وارد آمده بود، نشانه قطعی شکست و کشته شدن در آن می‌دانستند و در ادامه همراهی، تردید می‌کردند. هم‌سویی در جهاد را پرمشقت می‌دیدند و در آن سستی می‌کردند. خدا و سودمندی انفاق را باور نداشتند و آن را خسارتی برای خود می‌دیدند.

۱. جایگاه این نگرش در تبیین نفاق آنجاست که اعضای آن، خرده‌فرهنگ را به هم‌نوایی هنجاری با آموزه‌های سایر فرهنگ‌ها - از جمله اسلام - سوق می‌دهد.

۲. متغیرهای مورد نظر در اینجا عبارت است از: زمینه‌سازی ملاحظات گروهی برای نفاق‌ورزی (گروهی) و نقش هدایتی مراجع اقتدار گروه در جهت‌دهی کنش اعضا و تعیین محدوده و ملاک‌های پذیرش ایده‌ها، ارزش‌ها و غیره.

۳. آثار این متغیر در زمینه‌سازی سرگردانی و هویت حاشیه‌ای نیز ذیل دو عنوان «روابط، دلبستگی‌ها و وابستگی‌های دوگانه» و «گروه شدن» بیان شده است.



۶) آمادگی روانی: مفسران در تحلیل برخی آیات (بقره: ۸؛ نحل: ۱۰۶) از استعداد روانی انسان در دوگانه کردن درون و برون سخن گفته‌اند (موسوی، ۱۴۰۹/ ۱: ۸۸). برخی اندیشمندان نیز نفاق‌ورزی را شکلی از به فعلیت رسیدن این استعداد دانسته‌اند که به موازات کمال یافتن انسان‌ها در حیات فردی و اجتماعی، تکامل می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

۷) بیماری دل، یکی از متغیرهای روانی و مهم نفاق است (بقره: ۸-۱۰؛ نور: ۴۷-۵۰؛ مائده: ۱۵۲). قرآن، کارکردهای دل را در حوزه‌های ادراک، عاطفه و تصمیم‌گیری دانسته و سلامت یا بیماری آن را در انجام صحیح یا ناصحیح آن کارکردها تعریف کرده است (مصباح، ۱۳۸۳/ ۱: ۲۶۴-۲۴۸؛ طوسی، ۱۳۷۶/ ۷: ۴۵۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷/ ۱: ۲۰؛ کاشانی، ۱۴۲۳/ ۱: ۶۲-۶۱؛ صدرالمتهلین، ۱۳۶۶/ ۱: ۳۹۵). بدین ترتیب، منظور از بیماری دل، کژکارکردی‌های روانی در آن حوزه‌ها است و گونه‌های متفاوت آن‌ها را شامل می‌شود. موارد زیر، نمونه‌هایی از این کژکارکردی‌ها است^۲:

الف) ضعف ادراک که آثارش را در جنبه‌هایی مانند ضعف ابزارها و توانایی سنجش مزایا، هزینه‌ها و پیامدهای کنش نشان می‌دهد. این ضعف با تعبیر زیر بیان شده است (بقره: ۹، ۱۱-۱۲):

از درک پیامدهای نفاق‌ورزی و اینکه پیامدها به خودشان برمی‌گردد، ناتوان هستند. توان درک واقعیت اعمال خود، درستی یا نادرستی آن‌ها و پیامدهای مثبت یا منفی آن‌ها را، با اتکاء بر ملاک‌های واقع‌گرا و فراگیر مادی و ماورایی ندارند. از درک همین ناتوانی‌ها نیز عاجزند.

۲) ضعف خویشتن‌داری منافقان، معلول مادی‌گرایی و سودگرایی آن‌هاست. در این تحلیل، باور نداشتن جهان ماورا و پاداش‌ها و مجازات‌های آن در کنار روحیه سودگرایی سبب می‌شود

۱. مفسران در تحلیل ارتباط منافقان و بیماردلان، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی، بیماردلان را همان منافقان دانسته‌اند (برای مثال، بلخی، ۱۴۲۳/ ۱: ۴۸۴؛ مغنیه، ۱۴۲۴/ ۷: ۷۲؛ زحیلی، ۱۴۱۸/ ۲۶: ۱۱۶). برخی دیگر نیز منافقان (رسمی یا اصطلاحی) را در سنخ نفاق نخستین و بیماردلان را در سنخ نفاق دومین دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷/ ۴: ۵۰؛ همان/ ۵: ۳۷۸؛ صادقی، ۱۳۶۵/ ۹: ۳۲-۳۳). با این حال، هر دو دسته، بیماردلی را زمینه‌ساز روانی نفاق می‌دانند.

۲. متغیرهای پیش‌گفته‌ای مانند دوگانگی، دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های دوگانه، سودگرایی، سرگردانی، اضطراب و خودبرتربینی نیز می‌توانند نمونه‌های دیگر این کژکارکردی‌ها باشند.



که آنها منافع اعمال را فقط بر اساس معیارهای این جهانی بسنجند؛ صرفاً در پی کامجویی‌ها و ارضای نیازها و خواسته‌های در دسترس و کوتاه‌مدت باشند؛ و از بدیل‌های سنجیده‌تر آن جهانی غافل شوند یا چشم‌پوشی کنند^۱.

همچنین دو تعبیر گرایش به بهره‌مندی از منافع همراهی با خرده‌فرهنگ‌های موجود در عین عدم تمایل به هزینه کردن برای آنها (توبه: ۸۱، ۸۶) و هم‌نوایی با مسلمانان (در جهاد) در صورت وجود منافع در دسترس و کمینه بودن هزینه (توبه: ۴۲) - که در معرفی ابعاد سودگرایی به‌عنوان ویژگی غالب در کنش‌های منافقان بیان گردید - نشان می‌دهد که وجود منافع در دسترس و کم بودن هزینه‌ها، می‌توانسته است انگیزشی در آنان ایجاد کند تا دیدگاه کلی خود را در هزینه نکردن برای آنها نادیده بگیرند.

علاوه بر این، مفسران در تحلیل برخی آیات (محمد: ۱۶؛ حدید: ۱۳-۱۴؛ مائده: ۵۲)، نکات زیر را بیان کرده‌اند که می‌تواند بیانگر این ویژگی منافقان باشد:

پیروی از هوس‌ها به معنی انگیزش در برابر تمایلات یا عدم مقاومت در برابر آنها، خود را در معرض خواسته‌ها قرار دادن، گزینش نسنجیده، عجولانه، هواپرستانه و فریفتگی و شتاب در برابر منافع در دسترس، بدون لحاظ یا سنجش بدیل‌های ماورایی و در ادامه، پشیمانی.

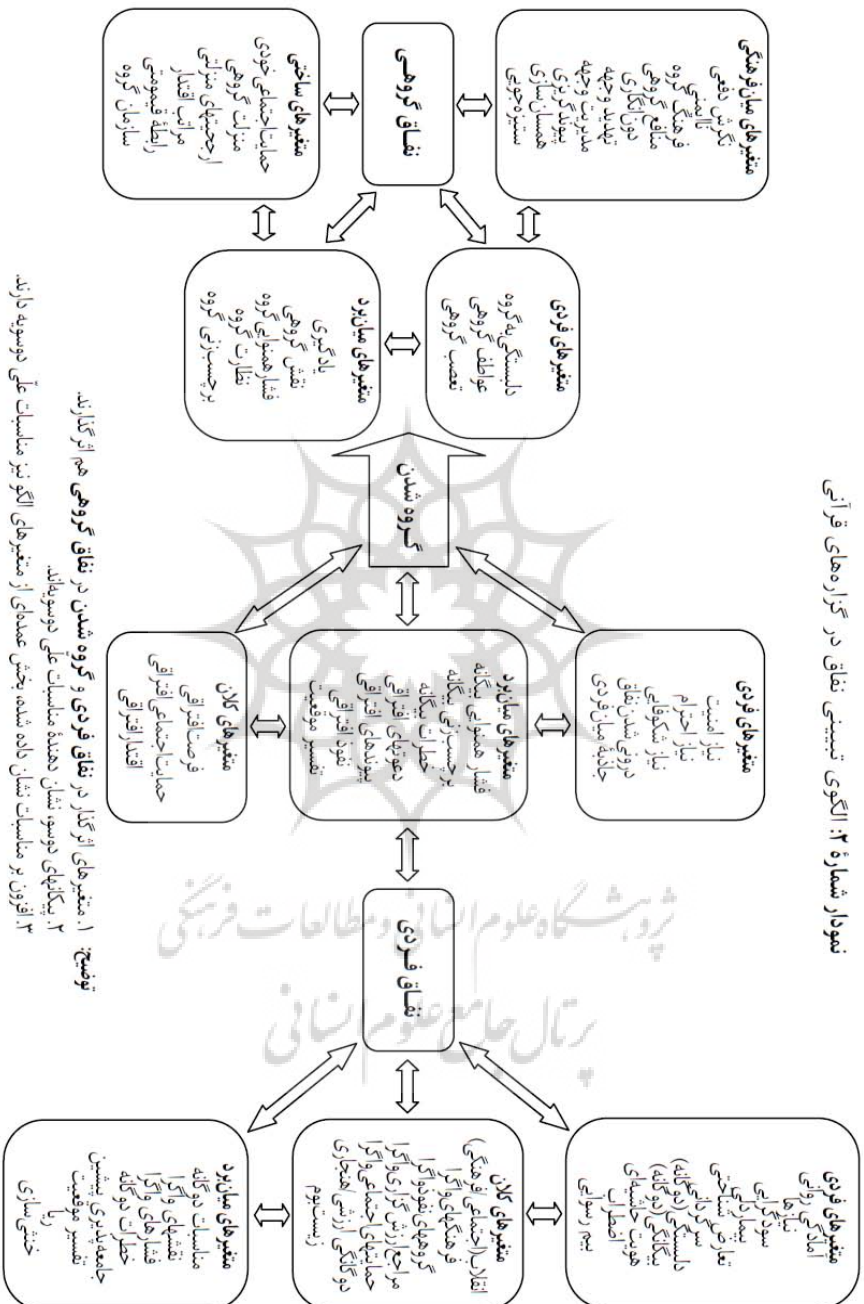
۳) شکنندگی یا برانگیختگی، رغبت یا اثرپذیری از انگیزش‌های موجود در روابط با دیگران یا عجز از مقاومت در برابر آنها با تعابیر زیر به عنوان نوعی کژکارکردی روانی بیماردلان در حوزه تصمیم‌گیری معرفی شده است (بقره: ۱۴؛ نساء: ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱):

در روابط با مسلمانان و دیگران، به انتظار بهره بردن از آنها یا حمایت‌شان و از سر رغبت یا احساس اجبار، همراهی خود را به آنها یادآوری می‌کردند. برخی نیز در این روابط، به دفعات و تحت تأثیر عواملی مانند فشارها یا انس، علاقه (یا زمینه‌سازهای شکنندگی)، تغییر آیین می‌دادند، ایمان می‌آوردند یا کافر می‌شدند ...

۱. این تحلیل را می‌توان در نکاتی دید که پیش‌تر درباره درونی نشدن باورها و ارزش‌های اسلامی و روحیه سودگرایی در منافقان مطرح گردید. از این رو، در اینجا بدین مختصر بسنده شده است.



نمودار شماره ۳: الگوی تبیینی نفاق در گزاره‌های قرآنی



توضیح: ۱. متغیرهای اثرگذار در نفاق فردی و گروه شمن در نفاق گروهی هم اثرگذارند.

۲. بیگانگی دوسو، نشن دهنده مناسبات علی دوسویولاند.

۳. افزون بر مناسبات نشن داده شده، بخش عمده‌ای از متغیرهای الگو نیز مناسبات علی دوسویه دارند.



نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، دیدگاه قرآن در تبیین اجتماعی نفاق و امکان اینکه بتوان این تبیین را در الگویی نظری و در قالب پاسخ به پرسش‌های علوم اجتماعی ارائه کرد، بررسی شده است بر اساس یافته‌های پژوهش، متغیرهای متعددی از سطوح مختلف تحلیل، با تناسب و منطقی پذیرفتنی، در کنار هم به کار رفته و این پدیده را در سه مرحله متفاوت نفاق فردی، تشکیل گروه و نفاق گروهی تبیین کرده‌اند.

در این تبیین، نقش کانونی متغیرهای کلان و چيستی اجتماعی نفاق در دو مرحله اخیر، اجتماعی بودن آن را نشان می‌دهد. فراگیری و تلفیقی بودن تحلیل، بیانگر نگاه عمیق و فرابخشی قرآن به ابعاد و علل پدیده‌های انسانی است. توجه به متغیرهایی که در تبیین‌های مشابه، مورد توجه نبوده است، بیانگر مفید بودن مراجعه به قرآن در مطالعات اجتماعی است (نمودار ۲ را ببینید). وانگهی، روش پژوهش قابلیت آن را داشته است تا با رعایت ضوابط تفسیر در علوم اسلامی، فهمی از قرآن فراهم کند که از نگاه دو حوزه علمی، از روایی برخوردار باشد. برداشت‌های پژوهش حاضر، به تحلیل‌های معتبر منابع تفسیری، مستند شده و از روایی برخوردار گردیده است.

بررسی حاضر، دستاوردهای زیر را نیز برای پژوهش‌های دو حوزه علوم اسلامی و اجتماعی - به‌ویژه، در حوزه نظریه‌پردازی دینی در علوم اجتماعی - دارد:

- قرآن کریم، منبع مفیدی برای مطالعات علوم اجتماعی و بهینه‌سازی فهم نظری در این حوزه است.
- تحلیل محتوای قرآن بر اساس پرسش‌ها و مسائل این علوم، رویکرد پژوهشی مشترک در دو حوزه فوق و زمینه‌ساز گفتگوی آن‌هاست.
- تحلیل محتوای کیفی قیاسی، قابلیت رعایت ضوابط اسلامی تفسیر و ظرفیت تأمین روایی را از دیدگاه علوم اسلامی و اجتماعی - که در این نوع پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ضرورت است - دارد.



کتابنامه

۱. ابن عاشور، محمدبن طاهر (۱۴۲۰)، التحرير و التنوير، تصحيح و تنقيح مؤسسه التاريخ (۳۰ جلد)، بيروت: مؤسسه التاريخ.
۲. ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو (۱۴۱۹)، تفسير القرآن العظيم (۷ جلد)، بيروت: دارالكتب العلميه - منشورات محمدعلى بيضون.
۳. اسماعيل زاده، عباس و آجيليان مافوق، محمدمهدي (۱۳۸۹)، پژوهشى در بازيابى مصاديق: «الذنين فى قلوبهم مرض» در قرآن كريم»، آموزه‌هاى قرآنى، ۱۲، ۵۱-۷۲.
۴. امين، سيده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسير قرآن (۱۵ جلد)، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۵. انصاري، عبدالمعبود (۱۳۵۵)، نظريه انسان حاشيه‌نشين در جامعه‌شناسى، نامه علوم اجتماعى، (۲)، ۱۶۲-۱۶۹.
۶. آل سعدي، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸)، تيسير الكريم الرحمن، بيروت: مكتبه النهضه العربيه.
۷. آلوسى، سيد محمود (۱۴۱۵)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، تحقيق على عبدالبارى عطيه (۱۶ جلد)، بيروت: دارالكتب العلميه.
۸. بحراني، سيد هاشم (۱۴۱۵)، البرهان فى تفسير القرآن (۵ جلد)، تهران: مؤسسه البعثه.
۹. بغدادى، علاءالدين على بن محمد (۱۴۱۵)، لباب التاويل فى معانى التنزيل (تفسير خازن)، تصحيح محمدعلى شاهين (۴ جلد)، بيروت: دارالكتب العلميه.
۱۰. بلخى، مقاتل بن سليمان (۱۴۲۳)، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق: عبدالله محمود شحاته (۵ جلد)، بيروت: دار احياء التراث.
۱۱. تسترى، ابو محمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳)، تفسير التستري، تحقيق: محمد باسل عيون السود، بيروت: منشورات محمدعلى بيضون/ دارالكتب العلميه.
۱۲. جرجانى، ابوالمحاسن حسين بن حسن (۱۳۷۷)، جلاء الأذهان و جلاء الأحران (۱۱ جلد)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. جصاص، احمد بن على (۱۴۰۵)، احكام القرآن، تحقيق: محمد صادق قمحاوى (۵ جلد)، بيروت: دار احياء التراث العربى.
۱۴. جوادى يگانه، محمدرضا و هاشمى، سيدضياء (۱۳۸۴)، تعارض نفع فردى و نفع جمعى (دوراهى اجتماعى) و عوامل مؤثر بر آن، نامه علوم اجتماعى، ۲۶، ۱۴۱-۱۷۴.
۱۵. حائرى تهرانى، مير سيد على (۱۳۷۷)، مقتنيات الدرر و ملتقطات الثمر (۷ جلد)، تهران: دارالكتب الاسلاميه.
۱۶. حسيني همدانى، سيد محمدحسين (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تحقيق: محمد باقر بهبودى (۱۸ جلد)، تهران: كتابفروشى لطفى.



۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳)، تبیین القرآن، بیروت: دارالعلوم.
۱۸. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، تقریب القرآن إلى الأذهان (۵ جلد)، بیروت: دارالعلوم.
۱۹. حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، روح البیان (۱۰ جلد)، بیروت: دارالفکر.
۲۰. خطیب، عبدالکریم (۱۹۶۷)، التفسیر القرآنی للقرآن (۱۶ جلد)، بیروت: دارالفکر العربی.
۲۱. دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۲. دروزه، محمد عزت (۱۴۲۱)، التفسیر الحدیث (۱۰ جلد)، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۲۳. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (۶ جلد)، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۴. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب (۱۱ جلد)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۵)، فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام (۲ جلد)، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۲۶. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۲۲)، تفسیر الوسیط (۳ جلد)، دمشق: دارالفکر.
۲۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸)، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج (۳۰ جلد)، بیروت/ دمشق: دارالفکر المعاصر.
۲۸. زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (۴ جلد)، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۹. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دائره المعارف علوم اجتماعی، (جلد ۱) تهران: کیهان.
۳۰. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۱۹)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۳۱. سلیمی، علی (۱۳۸۹)، درون‌مایه‌های یک نظریه ارتباطات میان‌فرهنگی در آموزه‌های قرآنی، دو فصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ۲(۴)، ۳۸۷.
۳۲. سلیمی، علی، داوری، محمد، ابوترابی، محمود (۱۳۸۸)، هم‌نشینی و کجروی: نگاهی به دیدگاه‌های اسلامی و یافته‌های اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان فرهنگی- اجتماعی شهرداری تهران.
۳۳. سلیمی، علی، محمد داوری (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی کجروی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۴. سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین (۱۴۰۶)، تلخیص البیان عن مجازات القرآن، بیروت: دار الأضواء.
۳۵. سید قطب (۱۴۱۲)، فی ظلال القرآن (۶ جلد)، بیروت/ قاهره: دارالشروق.
۳۶. شبر، سیدعبدالله (۱۴۰۷)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، مقدمه: سیدمحمد بحر العلوم (۶ جلد)، کویت: مکتبه الألفین.



۳۷. شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۵)، مسیرهای محتمل عرفی شدن در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، (۱)۷، ۳۰-۶۵.
۳۸. شفیعی، احمد (۱۳۸۵)، جریان‌شناسی عصر رسول خدا، ۶، حصون، ۹، ۷۵-۵۵.
۳۹. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، فتح‌القدير، دمشق (۶ جلد)، بیروت: دار ابن کثیر، دارالکلم الطیب.
۴۰. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (۳۰ جلد)، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
۴۱. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹)، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف.
۴۲. صدر، سید محمداقبر (۱۴۲۶)، المدرسه القرآنیه، قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۴۳. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲)، پرتوی از قرآن (۶ جلد)، تهران: انتشار.
۴۴. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمدجواد بلاغی (۱۰ جلد)، تهران: ناصر خسرو.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، مقدمه، تصحیح و تعلیق: ابوالقاسم گرجی (۴ جلد)، تهران: دانشگاه تهران و شورای مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (۳۰ جلد)، بیروت: دارالمعرفه.
۴۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (شیخ‌الطائفه) (۱۳۷۶ ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۹. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن (۱۴ جلد)، تهران: اسلام.
۵۰. عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، تحقیق مالک محمودی، قم: دارالقرآن الکریم.
۵۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)، کتاب التفسیر (۲ جلد)، تهران: چاپخانه علمیه.
۵۲. غروی نایینی، نهلا و غروی خوانساری، شهرزاد (۱۳۸۳)، نفاق از دیدگاه امیرالمؤمنین ۷، سفینه، ۴، ۷۷-۶۰.
۵۳. غفاری، مهدی (معرف) (۱۳۸۴)، مطالعه معناشناختی نفاق در قرآن کریم، پیام جاویدان، ۸، ۳۸-۲۱.
۵۴. فروزش، سجاد (۱۴۳۳)، سیمای منافقان در نهج البلاغه، مبلغان، ۱۵۶، ۳۸-۲۶.
۵۵. فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن (۲۴ جلد)، بیروت: دارالملاک.
۵۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۶)، تفسیر الصافی (۵ جلد)، تهران: مکتبه الصدر.
۵۷. قاضی‌زاده، کاظم و طبسی، محمدعلی (۱۳۸۷)، جریان‌شناسی نفاق و بررسی انگیزه‌های آن در انقلاب نبوی ۶ از دیدگاه قرآن کریم، مطالعات انقلاب اسلامی، ۱۵، ۱۶۸-۱۳۹.
۵۸. قرآن کریم.



۵۹. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث (۱۲ جلد)، تهران: بنیاد بعثت.
۶۰. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰)، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بسیونی، قاهره: هیئته المصریه العامه للكتاب.
۶۱. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر علی بن ابراهیم، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
۶۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت ارشاد.
۶۳. کاشانی، فتح الله (۱۳۳۶)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین (۱۰ جلد)، تهران: علمی.
۶۴. کاشانی، فتح الله (۱۴۲۳)، زبده التفاسیر، تحقیق: بنیاد معارف اسلامی (۷ جلد)، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۶۵. کاشفی سزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، مواهب علیه، تحقیق سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال.
۶۶. کرمی حویزی، محمد (۱۴۰۲)، التفسیر لکتاب الله المنیر (۸ جلد)، قم: چاپخانه علمیه.
۶۷. کوزر، لويس.ا. (۱۳۸۰)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
۶۸. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰)، بیگانگی: مفهوم‌سازی و گروه‌بندی تئوری‌ها در حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، نامه علوم اجتماعی، ۵، ۲۵-۷۴.
۶۹. محسنی تبریزی، علیرضا و سلیمی، علی (۱۳۹۱)، تحلیل محتوای کیفی قیاسی و بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در علوم اجتماعی، روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۸ (۷۲)، ۱۳۵-۱۵۸.
۷۰. مدرسی، سید محمدتقی (۱۴۱۹)، من هدی القرآن (۱۸ جلد)، تهران: دار محبی الحسین (ع).
۷۱. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، دانشنامه چندرسانه‌ای جامع تفاسیر نور (نورالانوار ۳)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۷۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۷۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، قرآن‌شناسی (جلد ۲)، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی کیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۷۴. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۷۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (۱۳ جلد)، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



۷۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷)، مجموعه آثار (جلد ۲۶)، تهران: صدرا.
۷۷. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴)، تفسیر الکاشف (جلد ۶)، تهران: دارالکتاب الاسلامی.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، امامی شیرازی، محمدجعفر، آشتیانی، محمدرضا، شجاعی کیاسری، سیدحسین، محمدی اشتهازدی، محمد، طباطبایی نژاد، سیدنورالله، قرائتی، محسن، عبداللهی، محمود، داود، الهامی، ایمانی، اسدالله (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷۹. موثق عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری (جلد ۸)، تهران: صدوق.
۸۰. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۰۹)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه اهل بیت.
۸۱. میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت (جلد ۱۰)، تهران: امیرکبیر.
۸۲. میرزایی، محمد (۱۳۸۳)، پیدایش پدیده نفاق در اسلام از منظر قرآن، آموزه‌های فقهی (الهیات و حقوق)، ۱۴، ۱۳۶-۱۲۱.
۸۳. میرزایی، محمد (۱۳۹۰)، مفهوم‌شناسی نفاق، انواع و مراتب آن از نظر قرآن، آموزه‌های قرآنی، ۱۴، ۱۳۱-۱۵۰.
۸۴. نجوانی، نعمت‌الله بن محمود (۱۹۹۹)، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، قاهره: دار رکابی للنشر.
۸۵. نوری، محمدموسی (۱۳۸۵)، ویژگی‌های جریان نفاق در عصر نبوی ۶، معرفت، ۱۰۸، ۱۰۷-۱۱۷.
۸۶. روایت، رابرت و هینز، فیونا (۱۳۹۰)، جرم و جرم‌شناسی: متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی، ترجمه علی سلیمی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
87. Barlow, Hugh D. & Kauzlarich, David (2010), Explaining Crime: A Primer in Criminological Theory, Lanham: Rowman & Littlefield Publishers, Inc.
88. Berg, Bruce Lawrence (2001), Qualitative Research Methods for the Social Sciences, Boston: Allyn & Bacon.
89. Bourhis, Richard Y., Moïse, Léna Céline, Perreault, Stéphane & Senécal, Sacha (1997), Towards an Interactive Acculturation Model: A Social Psychological Approach, International Journal of Psychology, 32(6), 369-386.
90. Buller, David B., Burgoon, Judee K., White, Cindy H., Ebesu, Amy S. (1994), Interpersonal Deception (7): Falsification, Equivocation and Concealment, Journal of Language and Social Psychology, 13(4), 366-395.
91. Cooper, Joel M. (2007), Cognitive Dissonance: 50 Years of a Classic Theory, London: Sage Publications Ltd.
92. Darity, William A. (ed.) (2008), International Encyclopedia of the Social Sciences (vol.1), Farmington Hills, MI: The Gale Group. 599-601.
93. Fointiat, Valérie (2008), Being Together in a Situation of Induced Hypocrisy. Current Research in Social Psychology, 13(12), 145-153.
94. Forman, Jane, Damschroder, Laura (2008), Qualitative Content Analysis, in Robert Baker and Wayne Shelton (eds.), Empirical Methods for Bioethics: A Primer (Advances in Bioethics 11), (39-62), Oxford: Linacre House, Jordan Hill.
95. Goldberg, Chad Alan (2012), Robert Park's Marginal Man: The Career of a Concept in American Sociology, available in <http://soclabo.org/index.php/laboratorium-article/view/4/119>.



96. Green, Arnold W. (1947), A Re-Examination of the Marginal Man Concept, *Social Forces* 26(2), 167-171.
97. Hayward, Keith, Maruna, Shadd & Mooney, Jayne (eds.) (2010), *Fifty Key Thinkers in Criminology* (Routledge Key Guides), Oxon: Routledge.
98. Holsti, Ole R. (1969), *Content Analysis for the Social Sciences and Humanities*, Reading, MA: Addison-Wesley.
99. Hsieh, Hsiu-Fang & Shannon, Sarah E. (2005), Three Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-1288.
100. Jary, D. & Jary, J. (2000), *Collins Dictionary: Sociology*, Glasgow: Harper Collins Publishers.
101. Katz, I., & Hass, R. (1988), Racial ambivalence and American value conflict: Correlational and priming studies of dual cognitive structures, *Journal of Personality and Social Psychology*, 55, 893-905.
102. Kim, Young Yun, Kelly, McKay-Semmler (2010), The Context-Behavior Interface in Interethnic Communication: An Empirical Test Among College Students, Paper presented at the annual meeting of the International Communication Association, Suntec Singapore International meeting of the International Communication Association, Suntec Singapore International Convention & Exhibition Centre, available in http://www.allacademic.com/meta/p402273_index.html
103. Krippendorff, Klaus H. (2004), *Content Analysis: An Introduction to Its Methodology*, Thousand Oaks, Calif: Sage Publications, Inc.
104. Mann, J. JWM (1958), Group Relations and the Marginal Personality, *Human Relations*, 11(1), 77-92.
105. Matza, David (1964), *Delinquency and Drift*, New York: John Wiley & Sons Inc.
106. Matza, David, Gresham, Sykes (1961), Juvenile Delinquency and Subterranean Values, *American Sociological Review*, 26(5), 712-719.
107. Mayring, Philipp (2000), Qualitative Content Analysis, *Forum: Qualitative Social Research* (1-2), Art 20, 1-11.
108. Mead, G. H. (1934), *Mind, Self, and Society: From the Perspective of a Social Behaviorist*, edited, with an Introduction, by Charles W. Morris, Chicago: University of Chicago Press.
109. Park, Robert E. (1928), Human Migration and the Marginal Man, *The American Journal of Sociology*, 33(6), 881-893.
110. Ritzer, George (ed.) (2007), *The Blackwell Encyclopedia of Sociology*, Oxford: Blackwell Publishing Ltd.
111. Sato, Elo, Helvi, Kyngas (2008), The Qualitative Content Analysis Process, *Journal of Advanced Nursing*, 62(1), 107-115.
112. Shoemaker, Donald J. (2009), *Theories of Delinquency: An Examination of Explanations of Delinquent Behavior* (6th ed.), Oxford: Oxford University Press.
113. Shoham, Shlomo Giora, Paul Knepper, Martin Kett (eds.) (2010), *International Handbook of Criminology*, Parkway, NW: CRC Press.
114. Steele, Claude M., Spencer, Steven J. & Lynch, Michael (1993), Self-Image Resilience and Dissonance: The Role of Affirmational Resources, *Journal of Personality and Social Psychology*, 64(6), 885-896.
115. Turner, J. H. & Beeghly, L. (1981), *The Emergence of Sociological Theory*, Homewood, Illinois: The Dorsey Press.
116. Tierney, J. J. (ed.) (2009), *Key Perspectives in Criminology*, Mc Graw-Hill: Open University Press.
117. Ting-Toomey, S. (2009), Face negotiation theory, In S. Littlejohn & K. Foss (eds.), *Encyclopedia of communication theory*, Thousand Oaks, CA: Sage Publications, 371- 374.
118. Ting-Toomey, S. (2010), Theory reflections: Face negotiation theory, In V. G. Mendelson (ed.), *NAFSA Theory Connections: Intercultural Communications & Training resource library online*.